

دنيا، دنياى غريبان است؛

خانه‌ای که در آن، سختی با ازبین رفتن و نیستی آمیخته است.

خوشا به حال کسی که از این دنیا گذرگاهی به خانه باقی بگیرد و در این دنیا راه اولیا را بپیماید. هیچ خیری در عمری نیست که در آن بهره‌ای از یاری حق وجود نداشته باشد، و تو نیز اجابت‌کننده‌ای برای ندای حسین زمانت نباشی.

قبل از عزیمتی که سرآمدش هر لحظه ممکن است غافلگیرمان کند، با تمام وجود در کنار حق بایست و آن را یاری کن؛ سپس عازم شو، همان طور که آن‌ها [یاران حق] عزیمت کردند....

صفحه فیس بوک دکتر علاء السالم، ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۱م



روشنگری درباره رمزگونه بودن روایات

اهل بیت علیهم السلام با تأکید بر روایات در زمینه

مهدیین و مهدی اول

قسمت سوم (پایانی)

قیام علیه خویش

ظهور ایثار حقیقی در دشت کربلا

قسمت دوم

تکامل هوش مصنوعی

قسمت سوم

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت

۱۰۱ یوحنا دمشقی

قسمت چهارم

نماز و روزه در قطب

قسمت ششم



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

السلامة والحرارة

فهرست



قیام علیه خویش..... ۳

روشنگری درباره رمزگونه بودن روایات اهل بیت (علیهم السلام) با تأکید بر روایات در زمینه مهدیین و مهدی اول | قسمت سوم..... ۶

تکامل هوش مصنوعی | قسمت سوم..... ۱۴

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی | قسمت چهارم..... ۱۶

ظهور ایثار حقیقی در دشت کربلا | قسمت دوم..... ۲۰

احکام تطبیقی، نماز و روزه در قطب | قسمت ششم..... ۲۳

هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۳۳، جمعه ۴ شهریور ۱۴۰۱،
۲۸ محرم ۱۴۴۴، ۲۶ اوت ۲۰۲۲
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام

قیام علیه خویش

به قلم: سید علاء علوی

خود که از آتش است دچار تعصب و غرور شد؛ پس شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصبها و سرسلسله متکبران است که اساس تعصب را بنا نهاد، و بر لباس کبرپایی و عظمت با خدا در افتاد، لباس بزرگی را بر تن پوشید و پوشش تواضع و فروتنی را از تن در آورد. این کشش همان بیماری ای است که ابلیس وعده سرایت داندنش به همه بندگان را داد مگر بندگان مخلص خدا!

هدف، دور کردن انسان از مقام خدایی و روحانی خویش و احیای روح حیوانیت و بهیمیت است که نتیجه آن به مسلخ کشاندن انسانیت در مسلخگاه انانیت خواهد بود. کارزاری سخت، طاقت فرسا و زمان بر، که تنها با احیای روح ایمان و انسانیت می توان معادله نبرد را تغییر داد.

درون انسان ها دو کشش و جذبه وجود دارد که برای بقا در تنازع بودند و هستند. کشش روحانی و کشش حیوانی که در قانون مختار بودن انسان معنای خود را پیدا می کنند. این دو کشش ابزارهای بقا را در اختیار دارند. ترکیب ژنی ما خواهان بقا به هر طریقی است، حتی به قیمت از بین رفتن خود و اینکه رقیبان را از میدان مبارز به در کند. خودبرتربینی و خودخواهی سلاح های مرگبار زن های خودخواه هستند.

امام علی (علیه السلام) در خطبه قاصعه درباره ابلیس می فرماید: «اغْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَضْلِيلِهِ فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصْبِيَّةِ وَ نَارَعَ اللَّهَ رِذَاءَ الْجَبْرِیَّةِ وَ إِذْرَعَ لِبَاسَ التَّعَرُّزِ وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّذَلُّلِ» «شیطان به دلیل خلقتش از خاک، بر آدم فخر فروخت، و با تکیه به اصل

انقلاب علیه خویشتن خویش!

شرط بقای تو فقط و فقط در گرو روح انسانی توست. احیاگران این روح به ودیعه گذاشته شده، رهبرانی هستند که انسانیت در وجود آن ها تجلی کامل یافته، عملی شده و تمدنی عظیم را پایه گذاری کردند که شالوده فکری آن بنای انسانی است که مسجود ملائکه شود. تمدنی که در معادله آن عاملی به نام دین راه یافته و مفاهیم به شکل دیگری معنا شدند. انسان می تواند چنان وارونه شود که پست تر از حیوان گردد.

(...لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ)

(...دل هایی دارند که با آن نمی فهمند، و چشم هایی دارند که با آن ها نمی بینند، و گوش هایی دارند که با آن ها نمی شنوند. اینان همچون چهارپایان هستند، بلکه گمراه ترند. اینان همان غافل اند). (اعراف، ۱۷۹)
و در مقابل، این انسان قابلیت این را داراست که اشرف مخلوقات شود.

سید احمد الحسن:

انسان وقتی از منیت رها می شود که خود را نبیند و پیش از هر چیز، و با هر چیز و پس از هر چیز، جز پروردگارش نبیند.

(پاسخ های روشنگرانه، جلد سوم، سؤال ۲۳۲)



خداوند می فرماید:

(عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) [خداوند] قوی قدرت به او آموخت. [خداوند] صاحب صلابت که سلطه یافت. در حالی که او در افق برتر بود. سپس نزدیک شد، پس نزدیک تر؛ تا جایی که فاصله اش به اندازه دو کمان یا کمتر شد. پس به بنده اش وحی کرد، آنچه را وحی کرد. قلب، آنچه را دید دروغ نخواند. (نجم، آیات ۵ تا ۱۱)

(قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ) (بگو: آیا شما را از کسانی که در پیشگاه خدا کیفری بدتر از این دارند، خبر بدهم؟ کسانی که خدای آن ها را لعنت کرده و بر آن ها خشم گرفته و بعضی را بوزینه و خوک گردانیده است و طاغوت را پرستیده اند؟ اینان را بدترین جایگاه است و از راه راست گم گشته ترند). (مائده، ۶۰)

حقیقت همین است؛ خدا به انسان به تمام انسان ها. شاه کلیدی اعطا فرموده است که تمام درها را می گشاید و انسانیتش را پایدار می سازد. او با این کلید می تواند درها را یکی پس از دیگری بگشاید و از نوری به نور بزرگ تر از آن رهسپار شود تا به نوری برسد که ظلمتی در آن راه ندارد؛ از سوی دیگر وی قادر است به سادگی هرچه تمام تر، این کلید را به زمین بیندازد و به حیوانیت و ددمنشی خویش بازگردد و به این ترتیب خود را هم ردیف میمون قرار دهد؛ همان طور که در قرآن آمده است: (وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ) (و بعضی را بوزینه گردانیده است). (توهم بی خدایی، سید احمد الحسن، ص ۱۴۸)

سرداران این قیام علیه خویش. پیامبران و معصومین هستند که تیشه به ریشه حیوانیت من و تو می زنند تا جوهره اصلی انسانیت ما را به فعلیت برسانند. قیام علیه خویش یعنی خط تولید انسان توسط کارگزاران الهی. قانون را خدا وضع کرد و قوه مجریه این قانون، فرستادگان اویند. این ماییم که مواد اولیه این تولید هستیم. باید تعالیم الهی را بر خود منطبق سازیم و زمام عقل و نفس خود را به رهبران الهی بسپاریم تا از ظلمات به نور هدایت شویم، از حیوانیت به انسانیت گام نهیم و از ظلمت خود به ساحت نور قدسی الهی ورود کنیم. آموزه های دینی در جهت مخالف آنچه ژن های خودخواه

ما خواستار آن هستند عمل می کند و بنیان نهادن انسانیت و ارزش های انسانی از قبیل ایشار بدون چشمداشت، دیگران را بر خود مقدم داشتن. را در دستور کار خود دارد. (لِمَثَلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ) (باید اهل عمل برای چنین جایگاهی کار کنند). (صافات، ۶۰)

مقدس ترین انقلابی که تاریخ بشریت خواهد دید انقلابی است که در پی حاکم کردن آن ارزش هایی است که رسالت های آسمانی در پی تحقق آن بوده اند. تحقق حاکمیت خدا ثمره و ارمغان این انقلاب علیه خویش است. تجلی تحقق فتح عظیم در درون انسان هاست که در عالم خارج محقق خواهد شد.

علی و فاطمه علیها و فرزندانشان نقشه ژن خودخواه را نقش بر آب می کنند؛ آیا کسی نیست که بیندیشد؟ دکتر داو کینز می گوید: بگذارید بفهمیم ژن های خودخواه ما چه می کنند؛ زیرا در آن صورت است که لا اقل این امکان به وجود می آید که برنامه هایشان را به هم بریزیم و طرحی نو در اندازیم؛ طرحی که تاکنون هیچ موجود دیگری در پی آن نبوده است. (ژن خودخواه، ص ۳)

در حقیقت فرد با انصاف باید بگوید ما به عنوان گونه انسانی، در عمل، خودپرستی ژن ها را نابود ساخته ایم؛ زیرا اخلاق والا یا ایثارگری واقعی که انبیا و پیامبران الهی مروج آن بوده و ادیان الهی به آن توصیه کرده اند، این خودخواهی را در هم کوبیده است. این خودخواهی ژنتیکی می گوید پسر برتر از پسر برادرم است، برادرم برتر از پسرعمویم است، پسرعمویم برتر از افراد غریبه است، هم شهری ام برتر از اهالی شهرهای دیگر است، مردم کشورم برتر از مردم دیگر کشورها هستند، مردم طایفه ام از طوایف دیگر بهترند، و کشورم بالاتر از کشورهای مجاور است؛ اما پیامبران و ادیان به نیکی کردن به افراد غریبه و ترجیح دادن آن ها بر خود و فرزندان توصیه کرده و این رفتار ایثارگرایانه را بین مردم رواج داده اند. من فقط به ذکر یک داستان تاریخی مشهور در اسلام که قرآن نیز از آن سخن گفته است بسنده می کنم؛ ماجرای اصحاب رسالت اسلام یعنی خاندان حضرت محمد ﷺ پیامبر اسلام؛ داستان گرسنه ماندن علی علیه السلام و فاطمه علیها و دختر محمد ﷺ و فرزندان خردسالشان پس از آنکه غذای خود را به فقرا بخشیدند.

(وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا) (و طعام را «در حالی که خود دوستش دارند» یا «برای دوستی او (خدا)» به مسکین و یتیم و اسیر می خوراندند؛

سید احمد الحسن:

دائم باید متوجه شیطان و شری که در درون ماست باشیم و باید هرچه در توان داریم برای کشتن آن به کار ببریم. دشمن ترین دشمنان ما، نفس خود ماست.

(پاسخ های روشنگرانه، جلد سوم، سؤال ۲۳۲)



* جز این نیست که شما را برای خدا اطعام می کنیم و از شما نه پاداشی می خواهیم و نه سپاسی. (انسان، ۸ و ۹)

سوره انسان، روایت کننده داستان انسان حقیقی است که بر حیوانیت خویش پیروز شد و آمد تا دیگران را از حیوانیت و

خود خواهی ژنتیکی شان رهایی بخشد. آن ها با این ایثار به دنبال شهرت و معروفیت نبودند، زیرا این کار به صورت مخفیانه صورت پذیرفت و خود نیز آن را پنهان نمودند و بر کسی فاش نساختند. آن ها با انجام این کار به دنبال منفعت و سود متقابل نیز نبودند، زیرا بخشیدند و چیزی نگرفتند، و بخشش آن ها نیز کوچک و ناچیز نبود؛ چراکه حضرت علی و فاطمه علیها السلام با این کار جان فرزندان کوچک خویش را به خطر انداختند.

به لطف این بزرگان و مانند آنان از پیامبران و فرستادگان الهی، امروزه افراد، گروه ها و حتی کشورهای داریم که دیگران را بر خویش ترجیح می دهند، هر چند ممکن است تعداد افرادی که بر خود مقدم می شمارند، اندک باشد و بر وضعیت آن ها نیز تأثیری بر جای نگذارد و چه بسا بعضاً در پس این بخشش اهدافی نهفته باشد؛ ولی به طور کلی این حرکت، گامی در مسیر صحیح است که ما به فضل این بزرگان به آن رسیده ایم. آن ها نمونه های برتر ایثار هستند که بشریت از آن ها درس می آموزد. امروزه ما در برابر خودخواهی ژنتیکی به پیروزی هایی حقیقی دست یافته ایم؛ ولی همه این ها مرهون تلاش

پیامبران و فرستادگان بزرگ الهی است که نمونه برتر ایثارگری واقعی هستند تا جوامع انسانی را از حیوانیتشان رهایی بخشد.

به اعتقاد من کار علی و فاطمه علیها السلام آن قدر ارزشمند است که یک زیست شناس تکاملی یا زیست شناس اجتماعی ملحد لازم است حداقل با توجه به آن، محاسبات خود را مجدداً بررسی کند؛ زیرا وی می بیند که این بزرگان بیش از هزار سال، پیش از زیست شناسان تکاملی، بیماری خودپرستی ژنتیکی را تشخیص دادند و برای آن راه درمانی وضع نمودند. (توهم بی خدایی، سید احمد الحسن، ص ۲۵۶)

سید احمد الحسن:

این نفس است که بدون حیا و با صدای بلند فریاد برمی آورد تا ثابت کند در برابر خدای سبحان و متعال وجود دارد. چه بسا اگر انسان در این جهت حرکت کند و مراقبت نماید و با دشمنش، بلکه بدترین دشمنش، یعنی نفس خودش بجنگد، به آن میزان معرفت که خدا برای انسان اراده فرموده است خواهد رسید.

(پاسخ های روشن گرانه، جلد سوم، سؤال ۲۳۲)

روشنگری درباره رمزگونه بودن روایات اهل بیت (علیهم السلام) با تأکید بر روایات در زمینه مهدیین و مهدی اول

اقسمت سوم (پایانی)

به قلم: نعیم احمدی

مقدمه

در شماره‌های قبل توضیح داده شد که به صورت کلی، در دین، اسراری وجود دارد و خصوصاً در باب امامت اهل بیت (علیهم السلام) و درباره قائم به وجود این اسرار تصریح شده است و طبق آموزه‌های اهل بیت (علیهم السلام) زمان افشای این اسرار در آخرالزمان و توسط یمانی (مهدی اول از مهدیین دوازده‌گانه) خواهد بود. در این بخش، به حکمت‌های وجود اسرار درباره قائم می‌پردازیم و به این پرسش پاسخ می‌دهیم که چرا این اسرار تا زمان ظهور قائم باید مخفی می‌مانده است.

حکمت وجود اسرار ظهور

طبق آنچه تاکنون گفته شد، نمی‌توان وجود اسرار الهی را در دین و خصوصاً در قضیه مهدویت انکار کرد؛ اما سؤال این است که چرا باید چنین اسراری وجود داشته باشد؟ خصوصاً درباره فرایند ظهور (مهدیین، قائم و...) دلیل وجود این اسرار چیست؟ مگر نه اینکه قائم برای هدایت مردم می‌آید؟ پس چرا باید هویت قائم (وحدت یمانی و مهدی اول) ناشناس بماند؟ و چرا تاکنون، مهدیین به عنوان خلفای معصوم الهی، برای عموم جامعه شیعی

سیداحمدالحسن:

تعداد روایات نص بر مهدیین یا برخی از آن‌ها، زیاد و در حد تواتر است و از آن علم و اعتقاد به دست می‌آید.

(عقاید اسلام، ص ۲۰۳)



وجه حکمت کارهای خضر (ع) از شکستن کشتی و کشتن پسر و به پاداشتن دیوار بر موسی (ع) روشن نبود تا آنکه وقت جدایی آن‌ها فرارسید. ای پسر فضل، این امر، امری از امور الهی و سزای اسرار خدا و غیبی از غیوب پروردگار است و چون دانستیم که خدای تعالی حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه افعال او حکیمانه است، اگرچه وجه آن آشکار نباشد.

چه بسا اهل بیت (ع)، علت اصلی غیبت یا حداقل مهم‌ترین علل آن را هم در خلال روایاتشان، کنایه وار و رمزگونه برای ما بیان کرده باشند، اما رمزگشایی کامل و دقیق از آن، به عهده قائم است.

مسئلاً وجود هیچ‌یک از ابهامات و رموز درباره قائم (ع) بی‌حکمت نیست. در ادامه تلاش می‌شود به برخی از حکمت‌ها و اسباب ناشناخته‌ماندن مهدیین به‌عنوان خلفای معصوم الهی و نیز ناشناخته‌ماندن هویت یمانی و یگانگی او با مهدی اول اشاره شود:

امتحان امت با سنجش تسلیم‌پذیری

غالباً امتحان الهی از امت‌ها، برای سنجش تسلیم‌پذیری آنان است. تسلیم‌پذیری در برابر آنچه عقل ناقص آدمی آن را بعید می‌شمارد و امتحانی بزرگ برای انسان‌هاست. امام سجاد (ع) فرمودند: «دین خدا با عقول ناقصه و آرای باطل و قیاس‌های فاسد به دست نمی‌آید؛ بلکه جز با تسلیم نمی‌توان به آن رسید. پس آن‌کس که تسلیم ما باشد سالم می‌ماند...» (شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۴)

برای مثال، در قرآن و روایات، محکم و متشابه وجود دارد:

• (اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آن‌ها اساس کتاب‌اند؛ و [پاره‌ای] دیگر متشابهات‌اند...).

(آل عمران، ۷)

• امام رضا (ع): «در روایات ما متشابه مانند متشابهات قرآن و محکم، مانند محکمت قرآن وجود دارد». (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۰) [۱]

ممکن است آدمی به‌صرف تکیه به عقل ناقص خود صدور نصوص متشابه در قرآن و روایات را از ساحت خداوند و اهل بیت بعید بشمارد؛ زیرا باعث ابهام و سردرگمی انسان‌ها و زمینه‌ساز ایجاد فرقه‌های گوناگون اسلامی می‌شود؛ با این حال، شاهدیم مشیت الهی بر این قرار گرفته که چنین نصوصی در قرآن و

ناشناخته مانده است؟ چه نیازی بوده است که خود یمانی پرده از راز یمانی و جزئیات مربوط به مهدیین و نقش مهدی اول بردارد؟ ...

پاسخ این است که وجود چنین ابهاماتی درباره قائم، صرفاً مربوط به آخرالزمان نمی‌شود؛ بلکه چنین ابهامات و رموزی در گذشته درباره غیبت امام مهدی (ع) نیز وجود داشته است که گاه باعث سردرگمی بسیاری از شیعیان می‌شده است. تا قبل از غیبت امام مهدی (ع)، شیعیان همواره طبق آنچه از اهل بیت آموخته بودند حضور امام را برای هدایت مردم، مبارزه با بدعت‌ها، تفسیر حقیقی قرآن، پاسخ‌گویی به مسائل روز، رفع اختلافات و ... ضروری می‌دانستند؛ اما وقتی غیبت کبرا آغاز شد و حتی باب ارتباط غیرمستقیم با امام توسط نواب علنی ایشان بسته شد، بسیاری از شیعیان سرگردان شدند.

اهل بیت (ع) نیز پیش از وقوع غیبت، گرچه گاهی به برخی اسباب غیبت اشاره می‌کردند (حفظ جان قائم، نبودن بیعت کسی برگردن قائم، و ...) اما این امور بیانگر تمام اسباب و حکمت‌های غیبت نبود؛ لذا گاهی پاسخ اهل بیت (ع) به فلسفه غیبت این بود که این قضیه سزای اسرار الهی است و ما مجاز به بیان آن نیستیم تا قائم آن را بیان کند.

• «جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ فَقُلْتُ وَ لِمَ جُعِلْتُ فِذَاكَ قَالَ لِأَمْرِ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ قُلْتُ فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ قَالَ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَتَاهُ الْخَضِرُ (ع) مِنْ خَزَقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْعُلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى (ع) إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ أَفْعَالَهُ كُلُّهَا حِكْمَةٌ وَ إِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ» (عبدالله بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: برای صاحب الامر ناگزیر غیبتی هست که هر باطل‌جویی در آن به شک می‌افتد. گفتم: فدای شما شوم، برای چه؟ فرمود: به خاطر امری که ما اجازه نداریم آن را هویدا کنیم. گفتم: در آن غیبت چه حکمتی وجود دارد؟ فرمود: حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجت‌های الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار می‌شود، همچنان که

شیخ ناظم العقیلی:

در آن هنگام که امام مهدی (ع) ظهور کند، بسیاری در همراهی با امام شکست می‌خورند و بر

آن امام می‌شورند و قیام می‌کنند.

(کتاب شکست منتظران، صفحه ۲۹)



حق هستند یا خیر؟ نه اینکه استبعادات خود را مبنی بر اینکه اگر چنین ادعاهایی صادق بود، علمای دین آن را در طول قرن‌ها آن را می‌فهمیدند، محور شناخت حقیقت قرار دهد؛ زیرا چنین انکاری به منزله انکار وجود اسرار الهی درباره قائم است؛ حال آنکه نه عقل حکم قطعی به نبود اسرار درباره قائم می‌دهد و نه روایات؛ بلکه برعکس، از روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، به وجود چنین اسراری و افشای آن‌ها توسط قائم تصریح شده است که طبیعتاً منجر به ارائه مسائل جدیدی خواهد شد.

۲. افشا شدن رموز الهی به مثابه راهی برای تشخیص قائم

برخلاف نگاه ناآگاهان که رمزگشایی از نصوص دینی را که باعث ارائه معارف نو می‌شود، امری غیردینی می‌شمارند، این رمزگشایی‌ها یکی از بهترین راه‌های شناخت حجت‌های الهی و از جمله شناخت قائم آل محمد (علیهم‌السلام) است.

روایات رمزگونه خصوصاً در موضوع مهدویت فراوان‌اند. روایتی که پیش‌تر ذکر کردیم که امیر جیش غضب احادیث را می‌شکافد نشان می‌دهد احادیثی وجود دارد که مشتمل بر رموزی است که نیاز به رمزگشایی دارد. از جمله متشابهات در روایات، شخصیت‌ها و جریان‌های پیش از ظهور امام مهدی هستند که هویتشان در طی قرن‌ها، تا حد زیادی نامشخص مانده بوده که از آن‌ها با القابی چون «یمانی»، «طالع‌المشرق» (طلوع‌کننده از مشرق)، «دابة الارض (جنبنده زمین)»، «مکلم موسی»، «شاب من بنی‌هاشم»، «امام مجهول» و... یاد شده و نیز گروه‌هایی مانند «بنی‌عباس»، «بنی‌امیه»، «قریش» و... همگی در روایات آخرالزمانی ذکر شده‌اند؛ اما بدون رمزگشایی از ظاهر این روایات نمی‌توان تشخیص داد دقیقاً اینان چه کسانی هستند و چرا با این الفاظ از آن‌ها یاد شده است؟

یکی دیگر از اقسام روایات متشابه و رمزگونه، روایاتی‌اند که به ظاهر متعارض بودند (که البته بعد از رفع تشابه و رمزگشایی از آن‌ها دیگر متعارض نخواهند بود)، مانند روایات «ندا» که به صورت مختلف نقل شده‌اند و نیز روایات رجعت که ظاهر برخی از آن‌ها دلالت دارد که گویی اهل بیت در زمان قیام قائم و حتی پیش از آن رجعت می‌کنند (مانند روایتی که طبق آن امیر مؤمنان از خورشید ظاهر می‌شود) [۳] و برخی دیگر دلالت می‌کنند که رجعت پس از وفات قائم آغاز می‌شود، [۴] یا روایاتی که دلالت می‌کنند

کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) وجود داشته باشد و وجود چنین متشابهاتی مایه امتحان است.

شیخ حر عاملی (محدث قرن ۱۱) نیز یکی از حکمت‌های متشابهات را امتحان امت می‌داند؛ او می‌گوید:

«روشن است در خلقت شهوات و نصب شبهات و فرستادن متشابهات حکمتی وجود دارد، و حکمتی که برای ما در این امور آشکار است، امتحان عقول مردم است.» (شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعة، ص ۴۰۶) [۲]

جدید بودن ولایت مهدی اول پیش از ظهور امام مهدی (علیه‌السلام) نیز از جمله اموری است که شاید در نگاه اول، نزد عقول برخی شیعیان بعید به حساب آید؛ اما باید توجه داشت خداوند درباره دین خود همان می‌کند که حکمتش اقتضا کند، ولو اینکه ما فعلاً از حکمت آن سر در نیاوریم؛ بنابراین، کسی حق ندارد با عقل ناقص خود، برای خداوند و اهل بیت (علیهم‌السلام) تعیین تکلیف کند و بگوید «اگر قضیه خلافت مهدیین و قائم‌بودن مهدی اول واقعیت داشته باشد، اهل بیت (علیهم‌السلام)»



افشای صریح آن را به آخرالزمان موکول نمی‌کردند! از جنبه نقلی نیز به صراحت به وجود اسرار الهی در دین و خصوصاً در زمینه مهدویت و اینکه این اسرار توسط قائم فاش خواهند شد اشاره شده است. لذا زمانی که فرد منصف، با دعوت سید احمدالحسن مواجه می‌شود که خود را قائم و یمانی موعود و مهدی اول معرفی می‌کند، امتحان او در این است که ببیند آیا دلایلی که برای وصایت و امامت مهدیین و دلایلی که برای قائم بودن یمانی و یگانگی یمانی با مهدی اول ارائه کرده،

سیداحمدالحسن:

در روایتی از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمده است: «... او علمی دارد؛ هنگامی که وقت خروج آن فرارسد، آن

علم را منتشر می‌کند...»

(نصیحتی به طلبه‌های حوزه‌های علمیه و همه حق‌خواهان)



و ائمه علیهم السلام در زمینه امام مهدی علیه السلام این گونه و به این وضوح بیان نشده است و امروز به فضل و کرم خداوند متعال و به فضل این دعوت حق یمانی، این روایات استحکام بخشیده شده و مراد از آن ها روشن شده است و این

مهدی است، زندانی می شود، قبل قیامت یک بار مرده است. [۶] [۷] این ها فقط بخش اندکی از روایات متشابه اهل بیت است که یمانی آل محمد علیهم السلام مبتنی بر تقلین و رجوع متشابهات به محکمت از رموز آن ها پرده برداشته و معنای واقعی آن ها را بیان کرده است.

سید احمد الحسن علیه السلام در نوشتاری با عنوان «نصیحتی به طلاب حوزه های علمیه و همه حق خواهان» می نویسد:

در این مختصر بنا ندارم راجع به خطاهای کسانی که درباره قضیه امام علیه السلام مطلب نوشته اند بحث و مناقشه کنم، و برادران انصار (در حوزه امام مهدی) عهده دار این امر هستند و ان شاء الله متصدی بیان این حقیقت به طور مفصل خواهند بود.

کسانی را که درباره قضیه امام مهدی علیه السلام مطلب می نویسند نصیحت می کنم کتاب های انصار را بخوانند از جمله «پاسخ دندان شکن: الرد القاصم»، «پاسخ کوبنده: الرد الحاسم»، «نور مبین»، «بلاغ المبین: رسالت آشکار»، «یمانی موعود حجت الله»، «طالع مشرق»، «دابة الارض: جنبنده زمین» و سایر کتاب ها تا گوشه ای از قضیه امام مهدی علیه السلام را بفهمند، و اگر از هوا و هوس و منیت فاصله بگیرند شاید حقیقت را درک کنند. ان شاء الله برادران انصار تبیین اشتباهات موجود در کتاب هایتان را عهده دار خواهند شد؛ پس با خود انصاف داشته باشید و حق را بیان کنید. بدانید در طول تاریخ این دین حق، یعنی از زمان غیبت کبرا تا به امروز، هیچ گاه قضیه امام مهدی علیه السلام و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله

رجعت پس از قائمی است که نسلی ندارد و در عین حال روایات فراوانی وجود دارد که امام مهدی اوصیایی از نسل خود دارد. اوصاف متعارضی که برای قائم نیز در زمرة همین روایات متعارض است. برای مثال در یک دسته از روایات برای قائم یا مهدی (امام حجت بن الحسن) چنین توصیفات آمده:

فرزند دختر قیصر روم است (که طبیعتاً سیاه چهره نیست)، در سال ۲۵۵ قمری متولد شده است، نسبش معلوم است، متولد سامراست، سفید رنگ مایل به سرخ است، در گونه اش خال است، ران هایی عریض و تنومند دارد، از لحاظ جسمی مانند رسول خداست، نه بلند قامت است و نه کوتاه قد، ابروانش کشیده و باریک است، کنیه اش ابالقاسم است، کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارد، پس از سفیانی آشکار می شود، مکان خروجش کعبه است، نام پدرش حسن است، نامش محمد است. [۵]

اما در روایات دیگری درباره قائم یا مهدی، اوصافی به کلی متفاوت ذکر شده، مانند اینکه:

فرزند کنیز سیاه است، در آخرالزمان متولد می شود، نسبش نامعلوم است، متولد مدینه (در بصره) است، رنگش عربی گندمگون است، در صورتش اثری است، ران هایش نحیف و لاغر است، جسمش بنی اسرائیلی (بلند قامت) و مانند حضرت موسی است، ابروانش پهن است، در سرش شوره دارد، کنیه اش ابوالعباس است، کنیه به [نام] عمویش (حضرت عباس) دارد، پیش از سفیانی آشکار می شود، مکان خروجش مشرق (شرق حجاز) است، نام پدرش هم نام پدر رسول خداست، نامش احمد و عبدالله و

سید احمد الحسن:

ائمه هدایت، رجعت را به طور کلی و اجمالی بیان فرموده اند؛ چرا که ایشان تصریح فرموده اند که زمان بیان جزئیات و تفصیل عظیم و مرتبط با رجعت هنوز فرا نرسیده است و امر آن موکول به قائم علیه السلام است.

(رجعت، سومین روز بزرگ خدا)



چه کسی رمز عبور را می داند تا مثلاً به صندوقی در بانک دست پیدا کند جز صاحب این صندوق؟ پس اگر از او خواسته شود رمز عبور را وارد کند تا آن صندوق را باز کند و آنچه را در آن است بیرون آورد، روشن خواهد شد که آیا او صاحب صندوق است یا دروغ گو است.

با اینکه رمز عبور از حروف و ارقام تشکیل شده است و این ها در دسترس همگان است، اما هیچ کس به جز صاحب صندوق نمی تواند آن حروف و ارقام را طوری بچیند که با رمز صندوق مطابقت داشته باشد و صندوق باز شود. نصوص نیز چنین اند. پس آن کس که به طور صحیح آن ها را می چیند تا راز را آشکار سازد، صاحب آن است و نه کسی دیگر، و ممکن نیست کسی غیر از صاحبش راز را آشکار سازد.

پس هر کس شک دارد، شک به او سودی نمی بخشد و لازم است ببیند آیا صندوق باز شده است یا خیر؟ آیا سر آشکار شده است یا خیر؟ اگر باز شده باشد، کار تمام است، و آن کسی که بازش کرده قطعاً صاحبش است.

چه کسی جز صاحبش رمز عبور را می داند؟! بسیاری از آن ها (مخالفان دعوت یمانی) زمانی که می بینند ادله این دعوت کوبنده و قوی است، به انصار می گویند که او شخص زیرکی است و نصوص را به نفع خودش سامان داده است. به طور خلاصه، زمانی که آن ها [از ادله] آگاهی می یابند، اعتراف می کنند که صندوق باز شده و رمز آن گشوده شده است؛ اما نمی خواهند اعتراف کنند کسی که این راز را آشکار کرده صاحبش است و او صندوق را باز کرده و کار تمام شده است.

محمد ﷺ و آل محمد ﷺ چرا به صراحت نگفتند یمانی فلانی است تا کار تمام شود؟ آیا این گونه بهتر نبود؟ اما اگر این کار را می کردند حجت احتجاج با نصوصی که برایتان بیان کردم منتفی می شد؛ بنابراین، قراردادن امر به این صورت که اکنون هست صاحب امر را به صرف اینکه با نصوص به صورتی احتجاج می کند که بازگو کننده حل سر است یا همان طور که گفتم رمز عبور یا کلمه سر را می آورد دارای حجت قرار می دهد، همان گونه که در روایات آمده است.

مالک جهنی گوید: به امام باقر ﷺ عرض کردم ما صاحب این امر را با صفتی وصف می کنیم که احدی از مردم چنان نیست. امام باقر ﷺ فرمود: «نه، والله که چنین نخواهد بود تا زمانی که خودش بیاید و بر شما بدان احتجاج کند و شما را به آن دعوت کند.» [۱۰]

چگونه [صاحب امر] با احتجاجش حجت بر مردم

خود، نشانه ای از نشانه های این دعوت حق است. از مالک جهنی نقل شده است: به اباجعفر امام باقر ﷺ عرض کردم: ما صاحب این امر را با صفتی توصیف می کنیم که در احدی از مردم نیست. فرمود: «نه، والله که چنین نخواهد بود، تا زمانی که خودش بیاید و بر شما بدان احتجاج کند و شما را به آن دعوت کند.» [۸] یعنی شما هر چه کوشش کنید که روایات آل محمد ﷺ درباره امام مهدی ﷺ و تفصیل قضیه اش و چگونگی قیام و حوادث سال های ظهور و آغاز زمان ظهورش را کاملاً بفهمید نخواهید توانست؛ همان طور که امام ﷺ فرمود: «نه، والله که چنین نخواهد بود» و بر آن سوگند یاد فرمود. و اوصافی که مدنظر جهنی بود اوصاف خود شخص و اوصاف قضیه و متعلقاتش است؛ علی الخصوص در دوره قبل از قیام، در زمان دعوت مسالمت آمیز که امام ﷺ در آن دوره، مردم را به بیعت دعوت می کند و کلام امام باقر ﷺ آن را روشن می سازد؛ در آنجایی که می گوید: «تا اینکه خودش بر شما بدان احتجاج کند و شما را به آن دعوت کند.» یعنی خود اوست که شما را با سخنان و بیاناتش به حقیقت این امر آگاه می کند، پس امام ﷺ مقرر فرموده است که این امر بر مردم مشتبه باشد و کسی که آن را روشن می کند، خود صاحب الامر باشد تا به این وسیله، صاحب حق برای همه مشخص شود. [۹]

ایشان درباره چگونگی افشای رمز هویت یمانی نیز فرموده اند:

یمانی [بنا به روایات] واجب الاطاعه است... پس آیا شخص واجب الاطاعه بدون بیان رها می شود؟ نه اسم و نه صفت و نه مکان ظهور و نه... و نه... و نه... یمانی واجب الاطاعه است، به طوری که سرپیچی کنندگان از او مخلد در آتش هستند. پس آیا صحیح است چنین تکلیفی بدون بیان هویت یمانی رها شود؟ بر این اساس، چگونه مردم یمانی را هنگام ادعای او تشخیص دهند تا از سرپیچی او دوری کرده باشند و مخلد در آتش نباشند؟ هیچ راهی برای این مسئله وجود ندارد. تنها راه این است که یمانی با شخصیت دیگری که با دقت وصف شده متحد باشد. علت اینکه اهل بیت ﷺ چنین کرده اند این است که حل این مسئله دلیلی بر یمانی واقعی باشد. حل این مسئله مانند کلمه سر یا رمز عبور است. روایات، موجود و در دسترس همگان است؛ دقیقاً همانند در دسترس بودن حروف و ارقام برای همگان؛ اما

سید احمد الحسن:

این علم امروز به فضل خدا و به فضل این دعوت مبارک حق یمانی بین مردم منتشر می شود و مردم بعد از نا آگاهی طولانی فهمیدند حجت ها از آل محمد ﷺ بیست و چهار نفر هستند نه دوازده نفر چنانکه مردم گمان می کنند و آن ها دوازده امام و دوازده مهدی هستند چنان که در وصیت رسول خدا ﷺ به علی بن ابی طالب ﷺ در شب وفات آن حضرت ﷺ آمده است. (نصیحتی به طلبه های حوزه های علمیه و همه حق خواهان)

پروندگی در پنتاگون پرونده کامل و قطوری از اخباری وجود دارد که امریکا توانسته آن‌ها را جمع کند و گفته اند فقط چهره مهدی را نمی دانیم. [۱۲]

یمانی، قائمی است که در آخرالزمان متولد می شود و مهم ترین زمینه ساز انقلاب جهانی امام مهدی (عج) است؛ بنابراین برای حفظ جان او و دعوت او لازم است امر او به صورتی بیان شود که ظهور او قابل پیش بینی و ردیابی نباشد. در غیر این صورت، طاغوت های زمانه برای یافتن او، تمام امکاناتشان را بسیج می کنند تا او را و بلکه هر فردی را که به او مشکوک شوند از بین ببرند و چه بسا برای این کار، حاضر شوند ملتی را به خاک و خون بکشند؛ در جنگ امریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳ نیز آمریکاییان، بنا به تفسیر خاص خود از انجیل، دنبال مهدی مسلمانان می گشتند تا به او دست یابند. [۱۳]

برخی از محققان مهدویت که از مخالفان جدی دعوت سید احمد الحسن نیز هستند تصریح دارند که علت عدم ذکر مشخصات یمانی در روایات، حفظ جان یمانی و نقشه او از طواغیت بوده است:

• نصرت الله آیتی: درباره نام واقعی یمانی حدیثی از پیشوایان معصوم (ع) به دست ما نرسیده است. عدم تصریح به نام این شخصیت می تواند به دلیل حفاظت از جان او و در امان ماندن او از سوءقصد های احتمالی باشد تا این شخصیت بزرگ بتواند در زمان مقرر، رسالت مقدس خود را به انجام برساند. (نصرت الله آیتی، مقاله درفش هدایت)

• سید ضیاء خباز: شخصیت یمانی از شخصیت هایی است که نقش بارز و آشکاری در زمان ظهور امام مهدی (عج) دارد... و شاید سر تلاش اهل بیت در مخفی نگه داشتن شخصیت مبارک او این است که تنظیم امور برای او آسان شود تا آن هنگام که ظاهر شود و نقش مبارکش را در زمینه سازی ظهور امام مهدی (عج) انجام دهد... (المهدویة الخاتمة، ج ۱، ص ۳۳۶)

همان طور که واضح است مخالفان دعوت یمانی نیز معترف اند که اهل بیت (ع) نباید مشخصات یمانی را به گونه ای معرفی می کرده اند تا برای دشمنان آنان قابل شناسایی باشد؛ اما آنچه از آن غافل هستند و پاسخی برای آن ندارند این است که اطاعت از یمانی واجب است و کسانی که از او سرپیچی کنند اهل آتش هستند، پس که اگر یمانی با دقت توصیف نشود چگونه مردم او را بشناسند؟ خصوصاً اگر توجه داشته باشیم که گرچه قیام

خواهد داشت؟ زیرا سر را حل و حق را از روایات بیان می کند، و به این دلیل که او به وصیتی احتجاج می کند که خداوند آن را در کتاب های قوم پنهان کرده است. شیعه چقدر به این وصیت نیاز دارد که با آن بر غیرشان احتجاج کند؟ چرا در طول این سال ها با آن بر مخالفانشان احتجاج نکردند؟ این وصیت نزد آنان بوده و روایتش می کردند، اما متوجه این نبودند که این وصیت، وصیت پیش از وفات است؛ این در حالی است که آن ها عالم بوده اند و این امر را به نیکی می دانند. آیا این مشیت خداوند نیست که آنان را از وصیت و استدلال به آن منصرف کرده، با اینکه استدلال به آن باعث تقویت دین بوده است؟ خداوند آنان را منصرف کرده، زیرا جز صاحبش به وصیت احتجاج نمی کند... [۱۱]

۳. حفظ جان قائم و دعوت الهی او از طاغوت:

هدف دعوت مهدوی گسترش عدل و توحید در تمام جهان است و این چیزی است که با سیطره دجال در جهان مخالفت دارد. با توجه به سلطه دجال بر جهان که امروزه شاهد آن هستیم، ساده انگاری است اگر فرض کنیم که دجال و گماشتگان آن، هیچ برنامه ای برای مقابله با مهدی (عج) هنگام ظهور ایشان نداشته باشند. امام مهدی (عج) و یمانی، هر دو از شخصیت های مهم ظهور هستند که اهل بیت مردم را به پیوستن به آن ها ترغیب کرده اند؛ بنابراین حکمت الهی ایجاب می کند نقشه ظهور آن ها به گونه ای نباشد که برای دجال به سادگی قابل پیش بینی و ردیابی باشد. به همین دلیل است که اهل بیت (ع) درباره صاحب الامر همه چیز را بیان نمی کردند یا به صورت رمزی بیان می کردند. احمد بن محمد بن ابی نصر می گوید درباره موضوعی از امام رضا (ع) سؤال کردم، اما ایشان از پاسخ دادن به سؤال خودداری کردند و فرمودند:

«اگر هر چیزی را که می خواهید به شما بگویم برای شما شر خواهد بود و گردن صاحب الامر گرفته خواهد شد.» (کلینی، کافی، ص ۲۲۴)

سید محمد صادق صدر (متوفای ۱۹۹۹م)، از عالمان مشهور و فقیه عراق، درباره آمادگی امریکا برای مقابله با امام مهدی (عج)، در خطبه نماز جمعه، چنین گفت:

«به قدر کافی، اخباری وجود دارد که امریکا از سال ها پیش و شاید ده سال پیش، نیروهای عملیات سریعی را صرفاً برای آمادگی برای [مقابله با] ظهور مهدی (عج) تأسیس کرده است؛ همان گونه که جنگ خلیج را به منظور همین آمادگی به راه انداخت تا آن را از کشتی های جنگی

سید احمد الحسن:

بر ما واجب است از راهی که اوصیای محمد (ص) برایمان ترسیم کردند تبعیت کنیم؛ چرا که آن ها کشتی نجات اند و کسی که از آنان پیشی بگیرد، گمراه، و کسی که از آن ها عقب بیفتد فنا و نابود می شود و کسی که همراه آن ها باشد، (به حق) ملحق می شود.

(سرگردانی یا راه به سوی خدا)

که «این امیر مؤمنان است که برای نابودی و هلاکت ظالمان به دنیا بازگشته است.»

۴. حسن بن علی خزاز می گوید: خدمت امام رضا (ع) رسیدم و به ایشان عرض کردم آیا شما امام هستید؟ فرمودند: بله. عرض کردم همانا من از جد شما امام صادق (ع) شنیدم که همیشه می فرمود امام کسی است که دارای نسل باشد. ایشان فرمود: ای شیخ فراموش کردی یا خود را به فراموشی زده ای؟ امام صادق (ع) این چنین نفرمودند، بلکه گفتند: امام، کسی است که دارای نسل باشد به جز آن امامی که حسین بن علی بر او خارج می شود؛ پس آن امام، دارای نسل نیست. پس به ایشان عرض کردم درست فرمودید فدایتان شوم این چنین از پدرتان شنیدیم که می فرمود. (الغیبة طوسی، ص ۲۲۴).

امام صادق (ع) فرمودند: اولین کسی که رجعت می کند حسین است که پس از قائم خارج می شود. (الوافی، ج ۲، ص ۲۶۷؛ همچنین رک: تفسیر فرات الکوفی)

۵. مُلَیْکَةُ بَنَتْ یَسُوعَازَ بْنَ قَیْصَرَ مَلِکِ الرُّومِ (کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۰)، مَوْلِدُهُ یَوْمَ الْجُمُعَةِ سَنَةِ سِتٍّ وَ خَمْسِینَ وَ مِائَتَیْنِ (همان، ج ۲، ص ۴۳۲)، غَیْرَ حَفِیِّ فِی نَسَبِهِ (الغیبة نعمانی، ص ۱۶۸)، وَلِدَهُ بِسَامَرَاءَ (الغیبة طوسی، ص ۲۷۲)، اَبْیَضَ اللَّوْنُ مُشْرِبٌ بِالْحُمْرَةِ (کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳)، وَاضِحَ الْجَبِینِ ابِیضَ الْوَجْهِ (همان، ج ۲، ص ۴۰۷)، عَلَی خَدَّهِ الْاَیْمَنِ خَالٌ (الغیبة طوسی، ص ۲۶۶)، عَرِیضَ الْفَخْذِیْنِ (کمال الدین، ص ۶۵۳)، اَشْبَهُ النَّاسِ بِی خُلُقًا وَ خُلُقًا (همان، ج ۱، ص ۲۸۷)، لَیْسَ بِالطَّوِیْلِ السَّامِخِ وَ لَا بِالْقَصِیرِ اللَّازِقِ بَلْ مَرْئُوعُ الْقَامَةِ (الغیبة طوسی، ص ۲۶۶)، اَزْجِ الْحَاجِبِیْنِ (همان)، یَکْنِی اَبَا الْقَاسِمِ (الغیبة طوسی، ص ۲۷۲)، هَذَا اَمْرٌ لَیْسَ بِکَافٍ اِلَّا بَعْدَ خُرُوجِ السُّفْیَانِی (دلائل الامامة، ص ۳۴۹)، اِنَّمَا یَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ (الغیبة نعمانی، ص ۱۷۹).

۶. درباره مرگ قائم قبل از قیامش، به کتاب سیزدهمین حواری از سید احمد الحسن (پانوش دکترا علاء سالم) بحث «شبه به صلیب کشیده شده کیست؟» مراجعه کنید.

۷. اِنَّ اُمَّةً سَوْدَاءَ (الغیبة نعمانی، ص ۱۶۳)، عَبْدًا غَنِیًّا خَامِلًا اَضْلَه (همان، ص ۲۵۷)، مَوْلُودٌ فِی اَخْرِ الرَّمَّانِ (کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰)، مَوْلِدُهُ بِالْمَدِیْنَةِ (التشرف بالمنن، ص ۱۵۴)، اللَّوْنُ لَوْنٌ عَرَبِی (دلائل الامامة، ص ۴۴۱)، اُسْمَرُ اللَّوْنِ یَغْتَوِرُهُ مَعَ سُمْرَتِهِ صُفْرَةً (بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۸۱)... الْمُشْرِبُ حُمْرَةً (الغیبة نعمانی، ص ۲۱۵) یُوجِّهُهُ اَثَرُ (همان)، اَزِیْلَ الْفَخْذِیْنِ (همان)، الْجِسْمُ جِسْمٌ اِسْرَائِیْلِی (دلائل الامامة، ص ۴۴۱)، شَبِیْهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (کفایة الاثر، ص ۱۵۹) (یعنی: غُلَامٌ طَوَالَ (کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۷))، الْمَشْرِفُ الْحَاجِبِیْنِ (الغیبة نعمانی، ص ۲۱۵)، بِرَاسِهِ خَرَّازٌ (همان)، یَا اَبَا الْعَبَّاسِ اَنْتَ اِمَامُ النَّاسِ (الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۹۷)، یُکْنِی بَعْمَهُ (دلائل الامامة، ص ۴۸۶)، الْمَکْنِی بَعْمَهُ (الغیبة نعمانی، ص ۱۷۸)، فَاِذَا ظَهَرَ السُّفْیَانِی اِخْتَفَى الْمَهْدِی ثُمَّ یَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ (الغیبة طوسی، ص ۴۴۴)، مَبْدُوءُهُ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ وَ اِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ السُّفْیَانِی (غیبة نعمانی، ص ۳۰۴)، اَنْتَنِي عَشْرَ اَلْفًا یَخْرَاسَانَ شِعَارَهُمْ اَحْمَدُ اَحْمَدُ (منتخب الانوار المصیئه، ص ۱۹۵)، اِسْمُ اَبِيهِ اِسْمُ اَبِي (الغیبة نعمانی، ص ۲۳۰).

یمانی و خراسانی و سفیانی در یک روز است، اما مقدمات قیام آن ها به یک باره فراهم نمی شود؛ بلکه لازم است مقدمات آن از جنبه های مختلف اعتقادی و نظامی، پیش از آن فراهم شده باشد که به طور طبیعی سال ها به طول می انجامد و یمانی نیز از این قضیه مستثنا نیست. پس چگونه باید یمانی را پیش از قیامش تشخیص داد و مقدمات قیام او را فراهم کرد؟! این سؤالی است که مخالفان دعوت یمانی، جواب قانع کننده ای برای آن ندارند و تنها از خلال رمزگشایی سید احمد الحسن از شخصیت یمانی است که می توان به این سؤال پاسخ داد.

پس اگر اهل بیت بدون اینکه نیاز به رمزگشایی از کلامشان باشد می فرمودند یمانی، مهدی ای است که نامش احمد و نام پدرش اسماعیل است و در روستای مدینه در بصره متولد می شود و اوصاف ظاهری او نیز چنین و چنان است، آیا دادن چنین مشخصاتی از سوی اهل بیت (ع) با عقل و حکمت سازگار بود؟ بی شک خیر؛ اما اهل بیت (ع) با رمزی بیان کردن شخصیت یمانی، چند هدف مهم را محقق کرده اند:

۱. ادعا کردن مقام یمانی را بر مدعیان دروغین، بسیار دشوار و حتی محال کرده اند؛ تا آنجا که اگر کسی، غیر از مدعی صادق یمانی، ادعای یمانی بودن کند، نمی تواند هیچ دلیل قانع کننده ای برای یمانی بودن خود ذکر کند؛ اما یمانی حقیقی با رمزگشایی از روایات اهل بیت (ع) نشان می دهد که دارای علمی الهی است و متصل به اهل بیت است.

۲. جان یمانی و نیز نقشه حرکت او را از دسیسه های دشمنان او حفظ کرده اند.

۱. عن الرضا (ع) ... فی اَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ ...

۲. و معلوم انه لا بدّ من حکمة فی خلق الشهوات و نصب الشبهات، و انزال المتشابهات، و مما ظهر لنا من الحکمة فی ذلك إرادة امتحان العقول (شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعة، ص ۴۰۶)

۳. یُنَادُونَ فِی رَجَبٍ ثَلَاثَةَ اَصْوَابٍ مِنَ السَّمَاءِ صَوْتًا مِنْهَا اَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَی الظَّالِمِیْنَ وَ الصَّوْتُ الثَّانِی اَزَقَّتِ الْاَرَقَّةُ یَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ الصَّوْتُ الثَّلَاثُ یَرَوْنَ بَدَنًا بَارِزًا نَحْوَ عَیْنِ الشَّمْسِ هَذَا اَمِیرُ الْمُؤْمِنِیْنَ قَدْ کَرَّ فِی هَلَاکِ الظَّالِمِیْنَ: در ماه رجب، سه مرتبه از آسمان ندا داده می شود: ندای اول این است که «لعنت خدا بر ظالمان باد.» ندای دوم این است که «آنچه باید نزدیک شود نزدیک شده است ای گروه مؤمنان.» ندای سوم هم در حالی که در طرف جرم خورشید بدنی دیده می شود این است

سید احمد الحسن:

احمد همان پسر امام مهدی (ع) و وصی او و اولین ایمان آورنده به اوست. اینکه احمد اولین ایمان آورنده به اوست مستلزم آن است که وی در زمان ظهور، حضورش موجود و ایمان او به

امام مهدی قبل از ایمان ۳۱۳ اصحاب او باشد.

(پاسخ های روشنگرانه، جلد ششم، سؤال ۶۴۶)

الفصول المختارة، ص ۲۹۷)، اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيُّ (الغيبة طوسی، ص ۴۵۴)، يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوت (الغيبة طوسی، ص ۲۲۰)، وَ أَمَّا مِنْ يُوسُفُ فَالْحَبْسُ (كمال الدين، ج ۱، ص ۳۲۷)، صَاحِبُ الْأَمْرِ يُسْجَنُ حِيناً وَ يَمُوتُ حِيناً (الغيبة طوسی، ص ۵۸).
۸. عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّا نَصِفُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ بِالصَّفَةِ الَّتِي لَيْسَ بِهَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ لَا وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَداً حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَخْتَجُّ عَلَيْكُمْ بِذَلِكَ وَ يَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ (الغيبة نعمانی، ص ۳۲۱).

۹. «نصیحتی به طلاب حوزه های علمیه و همه حق خواهان»، ص ۳۳ تا ۳۵.

۱۰. عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّا نَصِفُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ بِالصَّفَةِ الَّتِي لَيْسَ بِهَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ لَا وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَداً حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَخْتَجُّ عَلَيْكُمْ بِذَلِكَ وَ يَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ (الغيبة نعمانی، ص ۳۲۱).

۱۱. المحكمات فی احقّیه الوصی احمد الحسن، علاء السالم، انتشارات انصار امام مهدی، چاپ اول، ص ۶۱ و ۶۲.

۱۲. لینک ویدئویی:



۱۳. مستندات زیادی وجود دارد که اثبات می کند مأموران امنیتی و نظامی آمریکایی و انگلیسی در پوشش های مختلف، طی یکی دو دهه اخیر در پی شناسایی جریان فرهنگ مهدوی، فعالان این حوزه و کسب اخبار احتمالی از محل استقرار، زندگی و آمدوشد حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام بوده اند. دستگیری برخی چوپانان بینوای عراقی از میان صحاری، بازجویی ویژه از برخی دستگیرشدگان مانند بازجویی از مرحوم شیخ راغب حرب و...



سید احمد الحسن:

یمانی حجتی است که عصمت او منصوص است (دارای نص است)، و حجت ها به وسیله روایت وصیت که پیش تر ذکر شد، به ما معرفی و شناسانده می شوند که آن ها دوازده امام و

دوازده مهدی هستند، و یمانی زمینه ساز امام مهدی علیه السلام است.

(پاسخ های روشنگرانه، جلد ششم، سؤال ۶۴۶)

تکامل هوش مصنوعی

اقسمت سوم

تولید مثل اولین ربات های زنده جهان!

ربات های هوشمند کنونی با سرعتی شگفت انگیز معادله ها را تحلیل می کنند و در میان میلیون ها انتخاب موجود، بر اساس هوش قدرتمند خود و تحلیل همه داده ها که بسیار قدرتمندتر از هوش انسان است انتخاب برتر را برمیگزینند و آن را به پژوهشگران و مهندسان ارائه می دهند تا سازه جدیدی با سازگارترین خصوصیات بسازند. در ترکیب سیستم های

هوشمند مصنوعی با سیستم های زنده دارای قدرت زاد و ولد، تولید سازه های سازگار با محیط، می تواند به صورت خود به خود و بدون نیاز به مهندسان و کارخانه ها انجام شود. هوش مصنوعی به جای آنکه به دانشمندان و مهندسان، طراحی ای را ارائه دهد، به سیستم زنده دارای سلول های بنیادی با قابلیت تبدیل شدن به میلیون ها انتخاب، دستور تبدیل به سازگارترین سازه بیولوژیک را می دهد و از اینجا به بعد تولید سازه های بعدی (فرزند) به صورت خودکار و تحت فرمان برنامه ژنتیکی والد زنده دارای نقشه ژنتیکی، پیش می رود.

نخستین سازه های زنده در جدیدترین ابداع دانشمندان بیوتکنولوژی ساخته شده است؛ بدون آنکه در ساختار ژنتیکی آن، دستکاری ای صورت گرفته باشد. این سازه های جدید، بسیار ریز هستند، ولی جرقه ای در جهت سازه های زنده بزرگ تر در آینده خواهند بود که بر اساس فرمان قدرتمند هوش مصنوعی ساخته می شوند و بهترین بازده را

سید احمد الحسن:

تکامل موضوع روشنی است و حتی در زنجیره جانداران امروزی که در دسترس ما قرار دارند، نیز

به وضوح دیده می شود.

(توهم بی خدایی)



کرده اند. «مایکل لویس»، استاد زیست شناسی و مدیر مرکز اکتشاف آلن در دانشگاه تافتس - که یکی از نویسندگان این تحقیق جدید بود - گفت: «من از این شرایط شگفت زده شدم. [۱ - ۲] تکامل سیستم های هوشمند غیرزنده امروز وارد مرحله تازه ای می شود؛ حتی آن را همانندسازی می کند؛ ولی آنچه باقی است تبدیل این سیستم ها به سیستم دارای هوشیاری است. هوشیار کردن هوشمندی، گامی احتمالی و بزرگ در آینده خواهد بود.

سه مرحله هوشیاری

یک چالش برای اینکه ماشین ها خودآگاه شوند این است که هوشیاری در انسان ها به خوبی تعریف نشده است و این، سبب می شود برنامه ریزها خیلی دشوار چنین وضعیتی را در الگوریتم های هوش مصنوعی همانندسازی کنند؛ اگر این کار اساساً غیرممکن نباشد. دانشمندان سه سطح از هوشیاری را در انسان تعریف کرده اند و این بر اساس محاسباتی است که در مغز رخ می دهد:

مرحله اول را «C0» می نامند و محاسباتی را نشان می دهد که بدون دانش ما رخ می دهد و این حالت، مانند شناسایی چهره است. بیشتر عملکردهای هوش مصنوعی در این سطح است.

سطح دوم «C1» چیزی به نام «هوشیاری کلی اطلاعات» را در بر می گیرد؛ به عبارت دیگر به طور فعال، مقادیر داده ها را تغییر می دهد و ارزیابی می کند تا انتخابی آگاهانه و عمدی در پاسخ به شرایط خاص داشته باشد. خودآگاهی در سطح سوم «C2» در سطحی ایجاد می شود که در آن فرد خطاها را شناسایی و اصلاح، و ناشناخته ها را ارزیابی می کند. [۳]

هوشمندی (Intelligence) در موجود زنده، فرایندی بعد از هوشیاری (Consciousness) است و به عنوان علامتی از هوشیاری است. بر این اساس، بررسی سطح هوشمندی و فرآیندهایی که آن را تنظیم می کند می تواند ابزار مهمی در فرایندهای جلوه گری هوشیاری باشد؛ هرچند خود هوشیاری در سطحی پایه ای تر قرار می گیرد.

پی نوشت:

1. <https://www.youtube.com/watch?v=nOzdUMfgcF0>
2. <https://wyss.harvard.edu/news/team-builds-first-living-robots-that-can-reproduce/>
3. <https://www.livescience.com/62656-when-will-ai-be-conscious.html>

در جهت بزرگترین چالش های کنونی بشر از جمله همه گیری های بعدی یا تغییرات اقلیمی ناشی از تأثیر گلخانه ای گاز دی اکسید کربن و ... خواهند داشت. ساخت موجود زنده مصنوعی، فقط محدود به دستکاری های ریز ژنتیکی نیست، بلکه پیشرفت تکنولوژی و هوش مصنوعی می رود تا موجود زنده مصنوعی ای را در میان میلیون ها موجود زنده ممکن، برگزیند که بزرگترین کارآمدی را برای سازندگان آن، داشته باشد.

ولی غول های زنده آینده که نه فقط ممکن است در برطرف کردن بسیاری از چالش ها سودمند باشند، گاهی به دلیل دید محدود سازندگان آن و نداشتن توازن لازم بین تأثیر مثبت و منفی، می تواند جامعه بشری را با چالش های جدید و حتی خطر انقراض مواجه کند. اجرای برنامه هوش مصنوعی روی نقشه ژنتیکی - که طبیعتاً خودخواه است - هرچند می تواند در کوتاه مدت برخی چالش ها را برطرف کند در درازمدت، در رقابت جدی با دیگر موجودات زنده کیهان از جمله انسان، قرار خواهد گرفت. پیشرفت علمی امروز، ما را نیازمند مدیریتی قدرتمند بر این پیشرفت ها کرده است؛ مدیریتی عادلانه و جهانی که این پیشرفت ها را کنترل کند و از آن در جهت پیشرفت انسان هوشمند و نه نابودی آن استفاده کند. نتایج قبلی پیشرفت های بشری در زمینه تکنولوژی، این خطر را هشدار می دهد؛ انرژی پاک هسته ای که مورد استفاده زورمداران جهان قرارگفت و نمونه آن، انفجارهای هسته ای در جریان جنگ جهانی بود و هوش های مصنوعی کنونی که در جهت پیشبرد جاسوسی های اطلاعاتی در زندگی خصوصی افراد انجام می شود و ... هشدار جدی بر همانندسازی بیولوژیک این سیستم هاست.

دانشمندان آمریکایی - که اولین ربات های زنده را ایجاد کرده اند - می گویند نوعی از ربات های زنده، موسوم به «زنوبات»، اکنون می توانند تکثیر شوند. زنوبات ها از سلول های بنیادی قورباغه پنجه دار آفریقایی (Xenopus laevis) که نام خود را از آن گرفته اند، تشکیل شده اند و دارای عرض کمتر از یک میلی متر (۰.۰۴ اینچ) است. برای اولین بار در سال ۲۰۲۰ پس از آزمایش ها نشان داده شد این حباب های ریز می توانند حرکت کنند، به صورت گروهی با هم کار کنند و خوددرمانی کنند. اکنون دانشمندانی که آن ها را در دانشگاه ورمونت، دانشگاه تافتس و مؤسسه مهندسی بیولوژیکی Wyss دانشگاه هاروارد توسعه داده اند، گفته اند شکل کاملاً جدیدی از تولیدمثل بیولوژیکی، متفاوت از هر حیوان یا گیاه را کشف

دکتر علاء سالم:

هوش مصنوعی به این معناست: رایانه ای که خودبه خود توانایی فکرکردن، اختراع کردن،

کنترل کردن و پیشرفت را داشته باشد.

(صفحه فیس بوک، ۱۷ دسامبر ۲۰۲۰م)

﴿بگو من بدعتی از فرستادگان نیستم﴾

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی

ا قسمت سوم
اسلام مقدمه‌ای از ضد مسیح؟!

نویسنده: آندریاس انصاری

■ پیشگفتار

اگر منظور دمشقی این است که اسلام مقدمه‌ای از ضد مسیح است، پس در حقیقت او سعی در فریب مخاطب خود را داشته است؛ به چه دلیل؟ بگذارید ابتدا به تعریف عبارت «ضد مسیح» بپردازیم.

■ ضد مسیح

در رساله اول یوحنا، به وضوح با عبارت ضد مسیح روبه‌رو می‌شویم و می‌توانیم تعریف آن را بخوانیم.

در ۱ یوحنا ۲: ۲۲-۲۳ می‌خوانیم:

(دروغ‌گو کیست جز آن که مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن ضد مسیح است که پدر و پسر را انکار می‌کند. * کسی که پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد و کسی که به پسر اعتراف کند، پدر را نیز دارد).

و در ۱ یوحنا ۴: ۲-۳ می‌خوانیم:

همان گونه که در قسمت پیشین گذشت، مشخص شد یوحنا دمشقی شخصی گمراه بوده و اساساً صلاحیت این را نداشته است که نقدی بنویسد و دیگران را به گمراهی متهم کند؛ اما این حقیقت هرگز ما را از رسوا ساختن بیشتر دمشقی نزد تمامی کسانی که مقدسش می‌پندارند، باز نمی‌دارد؛ بنابراین ما به قوت و خواست خدا به نقد مطالب او ادامه خواهیم داد و در این قسمت به عبارت دیگرش پاسخ خواهیم داد.

■ مقدمه‌ای از ضد مسیح

دمشقی می‌گوید:

«همچنین خرافات اسماعیلیان وجود دارد که تا امروز پابرجاست و مردم را در گمراهی نگه داشته است، و آن مقدمه‌ای از ضد مسیح است.» پایان نقل قول.

سید احمد الحسن:

منیت و پیروی از هوای نفس، سراسر وجود علمای بنی اسرائیل را فراگرفت و تکبر، ایشان را از پیروی از پیامبر اُمّی ﷺ بازداشت و از ایشان، جز عده‌ای اندک به آن حضرت ایمان نیاوردند.

(گوساله، جلد یک، مبحث هجرت به سوی خدا)





(به این، روح خدا را می شناسیم: هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده، اقرار نماید از خداست، * و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند، از خدا نیست؛ و این است روح ضد مسیح که شنیده اید که او می آید و الآن هم در جهان هست).

پس ضد مسیح، مسیح بودن عیسی (علیه السلام) را انکار می کند. او پدر و پسر (عیسی علیه السلام) را انکار می کند. او عیسی مسیح مجسم شده را انکار می کند.

نکات اولیه در رد ادعای دمشق

اسلام اصیل نمی تواند با ضد مسیح مرتبط باشد؛ یا به عبارت دیگر ضد مسیح ممکن نیست مسلمان حقیقی باشد؛ زیرا:

- مسلمان هرگز همتایی برای خدا قائل نیست. [۱]
- مسلمان تنها خدا را بندگی می کند. [۲]
- مسلمان به حاکمیت خدا ایمان دارد؛ [۳] یعنی حق تشریع و قانون گذاری و تعیین مجری را حق او می داند.
- مسلمان به مسیح بودن عیسی (علیه السلام) ایمان دارد. [۴]
- هر مسلمان حقیقی به مسیح به عنوان کلمه جسم یافته خدا اعتقاد دارد. [۵]
- هر مسلمان حقیقی به متون صحیح روایت شده از عیسی و سایر انبیای خدا ایمان دارد. [۶]

جمع این نکات به وضوح نشان می دهد سخن یوحنا دمشقی بی اساس است و هر مسیحی آزاداندیش باید از خود پرسد کدام

سید احمد الحسن:

در تورات و انجیل های چهارگانه ای که امروز موجود و مورد قبول مسیحیان است، برخی اشارات به پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) و نیز اشارات بسیاری درباره مهدی (عج) از فرزندان ایشان وجود دارد.

(گوساله، جلد یک، مبحث هجرت به سوی خدا)

به این عقیده فاسد گره بزنند که عیسی علیه السلام الوهیت مطلق داشت و سپس مجسم شد؟!

می پرسیم این ادعا یا مطلبی که دمشق می گوید، در کجای متن آمده است؟

آیا در همان رساله اول یوحنا نخواند:

(و این است پیغامی که از او شنیده ایم و به شما اعلام می کنیم که خدا نور است و هیچ ظلمتی در وی هرگز نیست). [۸]

این متن به وضوح روشن می سازد که خدا نور است و ظلمتی در وی نیست؛ حال چگونه عیسی علیه السلام خدا باشد، در حالی که به وضوح تمام اقرار می کند که این فقط پدر است که در او ظلمتی نیست:

(ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم). [۹]

سید احمد الحسن درباره این سخن عیسی علیه السلام روشنگری می کند و این گونه می گوید: ■

«جهل، نقص است؛ حال آنکه لاهوت مطلق، کامل مطلق است و نقص یا جهل در آن راه ندارد؛ زیرا او نوری بدون ظلمت است ولی مخلوق به دلیل ظلمتی که در صفحه وجودی او هست، جهل او را فرامی گیرد؛ بنابراین عیسی علیه السلام نور و ظلمت است و این مطلوب را اثبات می کند که عیسی علیه السلام لاهوت مطلق نیست؛ بلکه بنده ای آفریده شده از نور و ظلمت است، نه

بلکه به سوی یهودیان خواهد آمد، نه برای مسیح یا چیزهای مسیح؛ به همین دلیل او را ضد مسیح می نامند. [...]

اما خنوخ و الیاس تشبی فرستاده خواهند شد و دل های پدران را به سوی فرزندان یعنی کنیسه خداوندگار عیسی مسیح و موعظه رسولان معطوف خواهند کرد و آنها توسط او از بین خواهند رفت. [۷]

پیش تر نکاتی را ارائه کردیم که نشان می دهد اسلام اصیل ارتباطی با ضد مسیح ندارد؛ در ادامه می خواهیم نشان دهیم حتی از طریق تعریف یوحنا دمشقی از ضد مسیح نیز اسلام اصیل نمی تواند با ضد مسیح مرتبط باشد.

■ نکات ثانویه در رد ادعای دمشقی

به این نکات دقت کنید:

- دمشقی فریب کارانه می گوید:

«هرکس اعتراف نکند که پسر خدا در جسم آمد و خدای کامل است و پس از خدا بودن انسان کامل شد، ضد مسیح است.» پایان نقل قول

بدانید چنین چیزی در کتاب مقدس وجود ندارد! در ۱ یوحنا ۳:۴ آمده است:

(و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند، از خدا نیست؛ و این است روح ضد مسیح که شنیده اید که او می آید و الآن هم در جهان هست).

آیا دمشقی می خواهد در جسم آمدن کلمه خدا یا عیسی علیه السلام را

ضد مسیح می تواند یک مسلمان حقیقی باشد، در حالی که اسلام با عقاید ضد مسیح مخالف است؟! در حقیقت دین اسلام به خدا و عیسی مسیح ایمانی حقیقی دارد و نه ایمانی از روی ظاهر؛ در نتیجه آنچه یوحنا دمشقی می گوید، یک دروغ بزرگ مانند دیگر دروغ های اوست.

■ تفسیر یوحنا دمشقی از ضد مسیح

دمشقی درباره ضد مسیح می گوید :

«باید دانست که آمدن ضد مسیح حتمی است؛ بنابراین، هرکس اعتراف نکند که پسر خدا در جسم آمد و خدای کامل است و پس از خدا بودن انسان کامل شد، ضد مسیح است. [...]

بر این اساس، یهودیان، خداوندگار عیسی مسیح را که پسر خدا و خدا بود، نپذیرفتند؛ بلکه فریب کاری را پذیرفتند که خود را خدا می نامد. به دلیل اینکه او نام خدا را به خود می گیرد، فرشته به دانیال تعلیم می دهد، و این سخنان را می گوید: «او به خدای پدران خود نیز توجه نخواهد داشت.» و رسول می فرماید: کسی شما را به هیچ وجه فریب ندهد؛ زیرا آن روز نخواهد آمد مگر اینکه ابتدا سقوطی فرا رسد، و آن مرد گناهکار، پسر تباهی، آشکار شود، که مخالفت می کند و خود را از هر آنچه خدا نامیده می شود و هر آنچه پرستیده می شود برتری می دهد؛ به طوری که او در معبد خدا می نشیند و خود را خدا نشان می دهد. او گفت: در معبد خدا؛ نه معبد ما، بلکه معبد قدیمی یهودیان؛ زیرا او نزد ما نخواهد آمد،

سید احمد الحسن:

کتاب های آسمانی همگی یکی هستند که از یک سرچشمه فرود آمده اند، و همه انبیا و ائمه نیز یکی هستند و از یک مبدأ فرستاده شده اند.

(جهاد درب بهشت است، مبحث تمدن مادی، تمدن اخلاقی و جهاد)

نوری بدون ظلمت.» [۱۰]

شخصیت عظیم ایمان دارد؟!

■ در نتیجه

اگر مجموع اوصافی که در رساله اول یوحنا خواندیم با آنچه خود دمشق از ضد مسیح تعریف می کند، جمع کنیم هیچ ارتباطی را بین اسلام اصیل و ضد مسیح نمی بینیم و تنها چیزی که می توان دید کینه او از اسلام و جهل عظیم یوحنا دمشق است.

ان شاء الله ادامه دارد.

بنابراین تفسیر دمشق متعارض و برخلاف کلام محکم عیسی (ع) است؛ آری! یوحنا دمشق در ظاهر ادعای محبت عیسی (ع) را دارد و در حقیقت با او دشمنی می کند! [۱۱]

- دمشق یکی از اوصاف ضد مسیح را چنین توصیف می کند که او خود را خدا نشان می دهد؛ اما در حقیقت همان طور که تقدیم شد در اسلام هیچ انسانی برابر با خدا نیست و هیچ مسلمان حقیقی چنین ادعایی نمی کند و حتی مهدی وعده داده شده نیز چنین صفتی ندارد؛ چراکه او به قرآن معتقد است.

- دمشق در ادامه می گوید:

«زیرا او نزد ما نخواهد آمد، بلکه به سوی یهودیان خواهد آمد؛ نه برای مسیح یا چیزهای مسیح؛ به همین دلیل او را ضد مسیح می نامند.» پایان نقل قول.

اما اگر دمشق قرآن کریم را به درستی می خواند، متوجه این موضوع می شد که دعوت اسلام جهانی است و مسیحیان را نیز شامل می شود [۱۲] و رهایی بخش موجود در اسلام نیز همان پسرانسان در انجیل و همان برّه و شیری از سبط یهودا در مکاشفه یوحناست [۱۳] و مسیحیان نیز مخاطب او هستند [۱۴] و او همان تسلی دهنده و فرستاده ای از جانب عیسی مسیح است! [۱۵]

- دمشق می گوید:

«اما خنوخ و الیاس تشبی فرستاده خواهند شد و دل های پدران را به سوی فرزندان یعنی کنیسه خداوندگار عیسی مسیح و موعظه رسولان معطوف خواهند کرد و آن ها توسط او از بین خواهند رفت.» پایان نقل قول.

اما کافی است که هر آزاداندیشی به قرآن کریم رجوع کند و ذکر خنوخ [۱۶] را در آن بیابد؛ [۱۷] همچنین ذکر الیاس را؛ [۱۸] سپس از خود بپرسد چگونه ضد مسیح این دو پیامبر را می کشد و هم زمان می تواند مسلمان واقعی باشد، در حالی که مسلمان حقیقی به این دو

پانوشت ها

- ۱- غافر، ۶۵.
- ۲- نساء، ۳۶؛ فاتحه، ۵؛ آل عمران، ۶۴.
- ۳- بقره، ۳۰؛ آل عمران، ۲۶؛ نساء، ۵۴.
- ۴- نساء، ۱۷۱؛ مائده، ۷۵.
- ۵- نساء، ۱۷۱.
- ۶- بقره، ۲۸۵؛ آل عمران، ۸۴.
- ۷- شرحی از ایمان ارتدوکس، کتاب ۴، فصل ۲۶، درباره ضد مسیح.
- ۸- رساله اول یوحنا ۵:۱.
- ۹- مرقس ۱۳:۳۲.
- ۱۰- توحید، فصل الخطاب از انجیل.
- ۱۱- و آن که مرا محبت ننماید، کلام مرا حفظ نمی کند؛ و کلامی که می شنوید از من نیست، بلکه از پدری است که مرا فرستاد. (یوحنا ۱۴:۲۴)
- ۱۲- آل عمران، ۶۴؛ مائده، ۱۵؛ مائده، ۱۹؛ مائده، ۷۷؛ همچنین می توانید به نامه پیامبر اسلام به هرقل، قیصر روم که مسیحی بود، اشاره کرد و نامه ایشان به نجاشی، حاکم حبشه را یادآور شد، یا به نامه ایشان برای حارث بن ابی شمر، حاکم غسانی رجوع کرد.
- ۱۳- به کتب «نامه هدایت»، «سیزدهمین حواری» و «وصی و رسول امام مهدی (ع) در تورات و انجیل و قرآن» که به سید احمد الحسن تعلق دارند رجوع کنید، یا کتاب «احمد موعود» نوشته دکتر علاء السالم را مطالعه کنید.
- ۱۴- مختصر البصائر، جلد ۱، صفحه ۴۴۴.
- ۱۵- انجیل یوحنا ۱۶:۷-۱۴.
- ۱۶- بحار الأنوار، ط مؤسسة الوفاء، ج ۲۳، ص ۶۲.
- ۱۷- مریم، ۵۶ و ۵۷.
- ۱۸- صافات، ۱۲۳.

سید احمد الحسن:

اینکه قانون را خداوند وضع و حاکم را خداوند منصوب می کند، از بدیهیات ادیان سه گانه است، و متونی که بر این مطلب صحّه می گذارند در تورات، انجیل و قرآن، بسیارند. به زبان ساده، قانون در این زمان همان قرآن، انجیل و تورات است، و حاکم، نیز مهدی، عیسی، و ایلیا هستند. (جهاد درب بهشت است، مبحث تمدن مادی، تمدن اخلاقی و جهاد)

ظهور ایثار حقیقی در دشت کربلا

ا قسمت دوم

است. اشاره کردیم و دانستیم علاوه بر زن‌ها، نفس نیز می‌تواند بر عملکرد ما تأثیرگذار باشد و در صورت غلبه نفس بر زن، ما را به سوی هدفی ایثارگرایانه و کاملاً غیرمادی سوق دهد؛

اما اینکه آیا افرادی توانسته‌اند بر زن‌های خودخواه غلبه و ایثار حقیقی را محقق کنند یا خیر، موضوع بحث امروز ماست.

در قسمت قبل به بررسی هدف حسین بن علی (علیه السلام) و قیام ایشان از دیدگاه مادی‌گرایان پرداختیم که آیا او جان شریف خود و خانواده‌اش را در پی کسب منافع مادی فدا کرده است یا برای تحقق هدفی الهی و مقدس؟ و در ادامه با زن‌های خودخواه و تأثیر آن بر رفتار انسانی آشنا شدیم؛ زن‌هایی که به‌طور طبیعی تنها ماده را حساب می‌کنند و به چیزی جز بقا و منفعت طلبی خویش راضی نمی‌شوند؛ همچنین به بُعد دیگر انسان - که همان نفس

ایثار چیست؟

و دو قرص آن اضافه است. حال با بخشش یک قرص نان به فردی نیازمند (که از شما تقاضای مساعدت داشته است یا صرفاً با او مواجه شده‌اید) شما سخاوتمند یا بخشنده خطاب خواهید شد؛ زیرا بخل نورزیدید و یک قرص نان را به فقیر بخشیدید.

حال فرض بگیرید تنها یک قرص نان دارید و به آن نیاز دارید و در این حین فرد مسکینی به شما بگوید آن قرص نان را نیاز دارم یا اینکه صرفاً یک فقیر گرسنه را می‌بینید که نیازمند یک قرص نان است و آن نان را به او می‌بخشید. در اینجا شاهد عمل ایثارگرایانه خواهیم بود و شما را ایثارگر خطاب خواهیم کرد.

پس متوجه شدیم که ایثار، کمال درجه سخاوت است.

ایثار در لغت از کلمه «اثر» گرفته شده است و اثر همان مکان و جای موجودی است که خود آن، موجود نیست؛ مانند نوشته کسی که می‌گوییم اثر فلانی است. کلمات «ایثار»، «تأثیر» و «تأثر» نیز با اثر هم‌خانواده هستند؛ اما در تعریف مفهومی ایثار آمده است ایثار نفع دیگری را بر نفع خود ترجیح دادن یا گذشتن از حق خود برای دیگران (مقدم داشتن دیگری بر خود) است که مترادف فارسی آن از خودگذشتگی است؛ همچنین گفته‌اند ایثار، کمال درجه سخاوت (بخشش) است. سخاوت عبارت است از عطا و بخشش انسان در مقام عمل، اگرچه کسی از او درخواست نکرده باشد. انسان سخاوتمند مازاد آنچه را دارد به دیگران می‌بخشد؛ برای مثال، شما امروز پنج قرص نان دارید و نیاز روزانه شما سه قرص نان است

دکتر علاء سالم:

اخلاق و به‌خصوص ایثار حقیقی بدون درخواست (کوهی بلند در برابر خودخواهی زن‌ها) بیشترین چیزی است که زمین ما و کسانی که امروز بر آن زندگی می‌کنند به آن نیاز دارند.

(صفحه فیس‌بوک، ۲۶ ژانویه ۲۰۱۸م)



ایثار حقیقی چیست؟

در حقیقت ایثار انواع و مراتبی دارید و منظور ما والاترین و شریف ترین نوع ایثار یعنی همان «ایثار حقیقی» است و نه ایثاری غیر واقعی که تحت تأثیر منافع ژنی قرار بگیرد؛ زیرا در برخی مواقع ژن های خودخواه، ما را امر به بخشش و حتی ایثار می کنند! مانند مقدم داشتن فرزند بر خود؛ در این مواقع حتی مادر جان خود را برای بقای فرزندش فدا می کند. همچنین در ایثاری که از سربازان برای دفاع از تمامیت ارضی کشور خود شاهدیم نیز نفع مادی برای ژن ها وجود دارد. آنچه اهمیت دارد این است که در این نوع ایثار، منفعتی برای ژن ها وجود دارد؛ پس برای پاسخ به سؤال «آیا توانایی مقابله با ژن های خودخواه وجود دارد؟» باید به دنبال ایثاری باشیم که هیچ منفعت ژنی در آن نباشد که بتوانیم بگوییم امری رخ داده که خلاف خواسته های ژنی است و سپس به دنبال مصدر آن بگردیم.

سید احمد الحسن در فصل پنجم کتاب توهّم بی خدایی مفهوم «ایثارگری حقیقی» را چنین مطرح می کند:

«از کدام ایثار سخن می گوئیم؟!

حیوانات که انسان نیز از آنان محسوب می شود، معمولاً بر اساس منیت و خودخواهی رفتار می کنند. در طبیعت کسی پیدا نمی شود که بدون هیچ چشمداشت و غرضی، به دیگری غذا بدهد یا مراقب احوال او باشد. حیوانات در سطح فردی به یکدیگر خوراک نمی خوراند و از هم مراقبت نمی کنند. در طبیعت، رفتارهای دگرخواهانه در قیاس با سلوک خودخواهانه اندک شمار است. جنس نر با این هدف برای جنس ماده غذا فراهم می کند و لانه می سازد که می خواهد از طریق بارور کردن تخمکی که ماده، غذای جنین را در آن قرار می دهد، ژن های خود را به نسل بعد انتقال دهد. والدین نیز به فرزندان خود غذا می دهند و از آن ها محافظت می کنند؛ ولی آیا این ایثار واقعی است؟! و اگر واقعی نباشد، هنگامی که ما به دنبال اثبات این ویژگی انسان هستیم که او موجودی است اخلاق مدار و اینکه او رنج ایثار را بر دوش می کشد، از کدام ایثار سخن می گوئیم؟ در مقولات دینی هنگامی که مبارزه با خودخواهی در سطح جامعه و محیط زندگی

مطرح می شود، کمابیش از ایثار سخن می گوئیم؛ بنابراین ضروری است ایثاری را که مدنظرمان است به طور واضح و آشکار تبیین کنیم تا اجازه ندهیم غرض ورزانی که به دنبال نادان نگاه داشتن مردم هستند، تک قاعده منحرف خود را به کرسی بنشانند؛ قاعده ای که آن را برای همه به کار می برند، چه مخاطبشان علمای دینی باشند، چه ملحدان و چه کسانی که نظر بینابینی دارند. این قاعده یا مغالطه می گوید: به گردوی کروی شکلی که در دست دارم نگاه کن. سپس دست دیگری را که در آن چیز کروی شکلی گرفته است بلند می کند و به تو می گوید: ببین! این هم گرد است؛ بنابراین گردوست.» (توهّم بی خدایی، صفحه ۲۷۹)

به طور کلی همه ما می دانیم ایثار چیست و می دانیم که در برابر خودخواهی قرار می گیرد؛ و نیز می دانیم ایثار یعنی برتری دادن دیگری بر خود یا برکس دیگری که از لحاظ نوعی رفتار خاص با ما قرابت دارد. اگر به پیرامون خود نگاهی بیندازیم، می بینیم برخی حیوانات بعضاً رفتارهای ایثارگرایانه ای از خود نشان می دهند. مثلاً می توانیم نمود آن را در رفتار پدران و مادران در قبال فرزندان شان، رفتار زنبورهای کارگر در برابر ملکه و دیگر کارگران و نیز کل کندو مشاهده کنیم؛ ولی آیا این، ایثارگری واقعی است یا به ظاهر ایثار کردن و در واقع خودخواهی ژنتیکی است؟! خاستگاه چنین رفتارهایی، خودخواهی ژن ها یا خویشاوندسالاری یا تمایل به حفاظت کردن بدن های حامل این نوع ژن هاست که این ها چنین رفتارهای ایثارگرایانه ای را از خود بروز می دهند.

سید احمد الحسن در ادامه می فرماید:

«به طور کلی تا زمانی که فداکاری، برای ژن ها منفعت بیشتری به همراه داشته باشد حتی با چشم پوشی از قرابت بین آن ها. خودخواهی ژن ها می تواند ویژگی ایثارگری در قبال یک موجود دیگر را تفسیر کند. می توان ایثار والدین به فرزندان را از نظر ژنتیکی چنین توضیح داد: ژن هایی که این وظیفه را برعهده دارند، از ژن های دیگری که اجازه ایثار والدین نسبت به فرزندان را نمی دهند یا آن ها را برای این کار تشویق نمی کنند، برتر و برای بقا تواناتر هستند. به همین شیوه می توان منش ایثارگرایانه برادر بزرگ نسبت به برادر کوچک تر یا فرزندان نسبت والدین را تبیین نمود. همچنین تمیز کردن برخی حیوانات توسط حیوانات دیگر، یا حتی غذا دادن خفاش های خون آشام به همسایگان خود نیز در همین چهارچوب قابل توضیح است؛ چرا که خفاش سودای رسیدن به منفعتی در آینده

سید احمد الحسن:

این منیت ژنی می گوید پسر من برتر از پسر برادر من است... و فردی از قومیت من، برتر از فردی از قومیت دیگر است؛ اما انبیا و ادیان، احسان و ایثار در حق غریبه و برگزیدن این غریبه ها بر نفس و فرزندان را آورده اند، و این اخلاق ایثاری را در بین مردم منتشر ساخته اند.

(توهّم بی خدایی)

حقیقی» مدیون آموزه‌های دینی و تعالیم فرستادگان الهی است که بسیاری از آن‌ها در منابع تاریخی و دینی، قابل مشاهده است و ما در این مجال تنها یک نمونه از مصادیق ایثارگری حقیقی و مقابله با ژن‌های خودخواه را ذکر می‌کنیم.

خلاصه داستان آیات ۷ و ۸ سورة انسان به نقل از منابع اهل سنت و شیعه این گونه است:

روزی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در دوران کودکی بیمار شده بودند. حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیهما السلام نذر می‌کنند در صورت بهبودی فرزندان‌شان سه روز روزه بگیرند. بعد از بهبودی، به این نذرشان عمل می‌کنند. امام علی علیه السلام که چیزی از دنیا نداشته، به سراغ شمعون یهودی می‌رود و مقداری جو از او قرض می‌گیرد. فاطمه علیها السلام یک سوم از آن آرد را نان می‌پزد. زمان افطار که می‌رسد مسکینی پشت درمی‌آید و غذا می‌خواهد. امام علی علیه السلام آن نان را به مسکین می‌دهد. فردا حضرت فاطمه علیها السلام با یک سوم آرد، نان دیگری می‌پزد و این بار موقع افطار یک کودک یتیم در می‌زند و تقاضای غذا می‌کند. دوباره امام علی علیه السلام این نان را به یتیم می‌دهد. روز سوم روزه می‌رسد و زمان افطار می‌شود و حضرت فاطمه علیها السلام با باقی‌مانده جو، نان دیگری می‌پزد؛ اما این بار هم در زمان افطار اسیری پشت در خانه می‌آید و فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام نان را به اسیر می‌دهند! و در طول این سه شبانه‌روز خودشان و کودکان‌شان فقط آب می‌خورند. تا اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به سراغشان می‌رود و گرسنگی آن‌ها را می‌بیند و اینجاست که خداوند این آیات را نازل می‌کند:

(يُؤْفُونَ بِالْأُتْرَاقِ وَيَخَافُونَ يُؤْمَأْكَانَ شَرَّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا)
(همان بندگان که به نذر خود وفا می‌کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند و طعام را در حالی که خود دوستش دارند یا برای دوستی او (خدا)، به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند). (انسان، ۷ و ۸)

سورة انسان در قرآن روایت‌کننده داستان انسان واقعی است که توانست ایثارگری حقیقی کند و بر حیوانیت خودش پیروز شد و آمد تا دیگران را از حیوانیت خودپرستی ژنتیکی‌شان رهایی بخشد.

آن‌ها با این ایثار به دنبال شهرت و معروفیت نبودند، چون این کار به صورت مخفیانه صورت گرفت. آن‌ها با این کار به دنبال منفعت و سود متقابل نبودند، زیرا بخشیدند و چیزی نگرفتند؛ و بخشش آن‌ها بسیار بزرگ

را هر چند به صورت ناخودآگاه در سر دارد.

ولی نظریه ژن خودخواه نمی‌تواند دلیل فداکاری شخصی برای نجات یک فرد یا کودک غریب را توضیح دهد. این نظریه همچنین قادر نیست توضیح دهد که بر چه اساسی، یک فرد غذا یا آبی را که در اختیار دارد به دیگران می‌دهد و حال آنکه خودش به آن محتاج است؛ زیرا در چنین حالتی اگر شخص فداکار هلاک شود یا لااقل نتواند ژن‌های خاصش را تکثیر کند، یا این فرصت کاهش یابد، خسارت ژنتیکی که به او وارد می‌شود بیش از سودی است که از ژن‌های مشترک با فردی که به نجاتش اقدام کرده یا غذایش را به او داده یا به طور کلی او را نسبت به خودش ترجیح داده است، به دست می‌آورد.

ایثارگری‌های غیر واقعی که ساخته و پرداخته خودخواهی ژن‌هاست، مدنظر ما نیست؛ زیرا ما به دنبال نوعی ایثارگری اخلاقی هستیم که اصولاً ارتباطی با مصلحت و منفعت ژن‌ها ندارد.

ما نه از ایثار به نزدیکان که خاستگاه ژنتیکی دارد سخن می‌گوییم، نه از ایثارگری دوجانبه که این هم ممکن است ریشه ژنتیکی داشته باشد، و نه از ایثاری که به خاطر کسب شهرت انجام می‌شود که این هم بعضاً به دلایل ژنتیکی ارتباط داده می‌شود.

اگر قضیه بر این منوال است، پس ما از کدامین ایثار سخن می‌گوییم و چه نوعی از ایثارگری را دلیل بر قابلیت خاص انسان و ویژگی منحصر به فرد او در حوزه اخلاق می‌دانیم؟

ما از رفتار ایثارگرایانه‌ای سخن می‌گوییم که برای ژن‌ها منفعتی به همراه ندارد و نمی‌توان آن را با خودخواهی ژن‌ها تفسیر نمود یا صرفاً یک ایثارگری ظاهری و غیر واقعی دانست که خاستگاه خودخواهی بیولوژیکی دارد. ایثاری که ما در پی آن هستیم، ایثاری است که فرد فداکار در مقابل آن هیچ چشمداشتی برای سود و ستایشی در آینده ندارد، یا حتی به دنبال شنیدن یک کلمه تشکرآمیز از سوی دیگران نیست. (توهم بی‌خدایی، صفحه ۲۸۱ تا ۲۸۳)

بنابراین در ایثار حقیقی هیچ منفعت ژنی و مادی مدنظر نیست و تاریخ گواهی می‌دهد که به برکت وجود ادیان الهی و گزاره‌های وحیانی که توسط انبیای گذشته تاکنون در بین بشریت منتشر شده‌اند، ما شاهد تعداد قابل ملاحظه‌ای از چنین ایثارگری‌ها در بین نوع انسان امروزی (ابناء آدم) بوده‌ایم. می‌توان گفت «ایثارگری

سید احمد الحسن:

انسان به صورت فطری برای شناخت خداوند آفریده شده است. او حتی ابزاری دارد که می‌تواند با آن، ارتقا پیدا کند؛ که همان صورت روح ایمان و روح القدس است. قابل پیش‌بینی است که با استفاده از صورتی که در او به امانت گذاشته شده است، می‌تواند حقیقت خودش را بشناسد و به سوی آن برود. (عقاید اسلام)

را بر خودشان ترجیح می‌دهند؛ بنابراین با معنای ایثارگری حقیقی آشنا شدیم و دانستیم چنین نوعی از ایثار که در آن هیچ چشمداشت مادی مطرح نیست در گونه انسان خردمند مشاهده شده است.

بود، چون با این کار جان فرزندان کوچک خودشان را نیز به خطر انداختند.

به لطف همین بزرگان و فرستادگان الهی است که امروزه افراد، گروه‌ها و حتی کشورهایی داریم که دیگران

چه کسانی ایثار حقیقی را به ما آموختند؟

مدون و با برنامه و از طریق اشخاصی آغاز شده باشد. اگر این موضوع را از منظر تاریخی بررسی کنیم - زیرا تاریخ یگانه راه واکاوی دقیق آن است - درمی‌یابیم تنها برنامه‌ای که منادی این نوع ایثارگری برتر و حقیقی است، برنامه دینی است؛ و پیامبران و نیکوکاران، قهرمانان میدان این نوع ایثار هستند و کهن‌ترین آثار تدوین‌شده درباره ایثار که به ما رسیده است، متون دینی و دعوت‌های دینی است که شخصیت‌های مذهبی ابراز داشته‌اند. این نوع ایثار، سنتی ثابت‌شده در باستانی‌ترین تمدن‌های زمین مانند تمدن سومر و اکد - که شخصیت‌های بارز آن‌ها کسانی همچون نوح علیه السلام و ابراهیم علیه السلام بودند - به شمار می‌رود؛ کسانی که ادیان آسمانی مانند یهودیت، مسیحیت و اسلام که پس از آن‌ها آمدند، به آن‌ها باز می‌گردند؛ چراکه این‌ها نیز بر اساس همان اسلوب و سلوک اخلاقی سومری و اکدی ادامه یافته‌اند. دعوت به ایثار همواره جلوه دینی داشته است و پیامبران، فرستادگان و حاملان رسالت‌های الهی قهرمانان این عرصه بوده‌اند. **يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا** (و طعام را در حالی که خود دوستش دارند یا برای دوستی او (خدا)، به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند). (توهم بی‌خدایی، صفحه ۲۸۳)

بنابراین معلمان اخلاقی که ایثارگری حقیقی را به ما آموختند، انبیای الهی بودند که در ابتدا خود از بند بردگی زن‌ها (حیوانیت) رها شدند و سپس این آزادگی را در جهان نشر دادند و انسان‌های آزاده‌خواه نیز با آنان هم‌صدا و بر حیوانیت خود غالب شدند و به نشر انسانیت پرداختند.

در قسمت بعدی به واقعه ایثارگرایانه عاشورا خواهیم پرداخت.
ادامه دارد...

دکتر ریچارد داوکینز در این باره می‌گوید:

«بگذارید بفهمیم زن‌های خودخواه ما چه می‌کنند؛ زیرا در آن صورت است که لاقل این امکان به وجود می‌آید برنامه‌هایشان را به هم بریزیم و طرحی نو دراندازیم؛ طرحی که تاکنون هیچ موجود دیگری در پی آن نبوده است.» (زن خودخواه، صفحه ۱۳)

منظور از طرحی نو در متن فوق یعنی طرحی خلاف اراده زن‌های خودخواه؛ اما این طرح نو را که قطعاً برخاسته از زن‌های خودخواه نیست چه کسانی در ابتدا بنیان گذاشتند؛ زیرا ایثارگری حقیقی امری نوظهور نیست، بلکه چنین رفتارهای انسانی در اولین مکتوبات بشری که متعلق به هزاران سال پیش است نیز مشاهده می‌شود.

سید احمد الحسن می‌فرماید: «امروزه ما در برابر خودخواهی ژنتیکی به پیروزی‌هایی حقیقی دست یافته‌ایم؛ ولی همه این‌ها مرهون تلاش پیامبران و فرستادگان بزرگ الهی است که نمونه برتر ایثارگری واقعی هستند، تا جوامع انسانی را از حیوانیتشان رهایی بخشد. به اعتقاد من کار علی و فاطمه علیها السلام به حدی ارزشمند است که یک زیست‌شناس تکاملی یا زیست‌شناس اجتماعی ملحد لازم است حداقل با توجه به آن، محاسبات خود را مجدداً بررسی کند؛ زیرا وی می‌بیند این بزرگان بیش از هزار سال پیش از زیست‌شناسان تکاملی، بیماری خودپرستی ژنتیکی را تشخیص دادند و برای آن راه درمانی وضع نمودند.» (توهم بی‌خدایی، صفحه ۲۷۶ و ۲۷۷)

سید احمد الحسن در جای دیگر ادامه می‌دهند:

«انگیزه ما از انجام دادن این ایثارگری واقعی چیست؟ و چه چیزی آن را خصوصاً در وجود ما پدید می‌آورد؟ حقیقت آن است که این قضیه باید در قالب شیوه‌ای

سید احمد الحسن:

حقیقت آن است که فرد منصف به‌ناچار باید بگوید فعلاً ما نوع بشر را انانیت (منیت) زن‌ها تباه کرده است؛ و این در حالی است که برترین اخلاق و ایثار حقیقی که انبیای خدا و رسولانش منتشر ساختند و ادیان الهی آن را آوردند، این انانیت را نابود ساخته است.
(توهم بی‌خدایی)



احکام تطبیقی

نماز و روزه در قطب

اقسمت ششم

نویسنده: علی تهرانی

در قسمت قبلی، نظرات دو تن از مراجع تقلید شیعه، درباره نماز و روزه در قطب را بیان کردیم. در این قسمت نیز به ادامه نظرات مراجع دیگر می پردازیم.

و آنچه در این مسئله جدید است:

شیخ مکارم محور تشخیص اوقات نماز و روزه را در مناطقی که در آن ها شب و روز شش ماه ادامه دارد، مقایسه با مناطق معتدل دانسته است یعنی مناطقی که شب و روزشان معتدل است و نه مقایسه با نزدیک ترین مناطق، به صورتی که دیگران فتوا داده بودند و [قبلاً] گفته شد.

در نظر او چیزی شبیه سخنان علمای سنی که ارائه شد دیده می شود؛ چراکه دانستیم آن ها مقایسه بر اساس شهر مکه را معتبر دانسته اند، نه بر اساس نزدیک ترین مناطق به قطب؛ تنها تفاوتی که وجود دارد این است که آن ها این مطلب را به طور خاص به مکه اختصاص داده اند، در حالی که وی به طور کلی مناطق معتدل را معتبر دانسته و مکلف می تواند هر کدام را که بخواهد انتخاب کند و این طور به نظر می رسد که طبق نظر وی تفاوت موجود بین خود این مناطق معتدل مشکلی ایجاد نمی کند.

برخی در یک روز پانزده ساعت روزه می گیرند در حالی که شخصی دیگر به عنوان مثال یک ساعت کمتر روزه می گیرد؛ پس با توجه به عطای شیخ مکارم، مکلف

۴: شیخ مکارم شیرازی

فتوای او که در سایت رسمی اش منتشر شده و نظری جدید غیر از آنچه بیان شد را داراست، مطالعه می کنیم:

پرسش:

حکم نماز و روزه و قبله کسی که به قطب می رود، چیست چه مسافر باشد و چه مکلف به انجام وظیفه ای و قصد اقامتی طولانی مدت داشته باشد با توجه به اینکه طول شب در قطب شش ماه و روز نیز به همین صورت است؟

پاسخ:

بر او واجب است مطابق مناطق معتدل عمل کند و ما جزئیات این موضوع را در کتاب «نماز و روزه در دو قطب» بیان کردیم؛ اما تشخیص قبله در مناطق قطبی دشوار نیست و با ایستادن به سمت نزدیک ترین نقطه به مکه صورت می پذیرد...
لینک این فتوا:



سید احمد الحسن:

عقیده، همان اصل و اساسی است که شریعت بر آن بنا می شود و همه انبیا و فرستادگان رسالت خود را پیش از تشریع، با عقیده شروع کرده اند.

(متشابهات، جلد ۲، سؤال ۵۰)



روزه از مکلف و باقی ماندن آن به صورت قضا، که بعداً به انجام می‌رساند را پیشکش می‌کند؟! به هر حال در نظر او نکته جدیدی دیده می‌شود.

۶: سید کاظم حائری

پرسش:

حکم نماز و روزه در مناطقی که خورشید در آن‌ها چندین روز و حتی چند ماه غروب نمی‌کند چیست؟

پاسخ:

الحاق این شهر به نزدیک‌ترین شهر به آنجا که خورشید در آن هر روز غروب می‌کند صحیح است.

پرسش:

در برخی مناطق و در برخی از فصول سال، گرچه خورشید طلوع و غروبی دارد، اما حالت فجر شرعی در افاق ظاهر نمی‌شود؛ بلکه پس از فرو رفتن قرص خورشید، وضعیت مغرب تا طلوع دیگر خورشید باقی می‌ماند؛ بنابراین حد فاصل میان دو نماز مغرب و عشا تا دو طلوع متصل است، بدون آنکه تاریکی شب از بین برود. حکم ابتدای وقت نماز صبح و ابتدای امساک برای روزه‌دار در این مناطق در چنین وضعیتی چیست؟

پاسخ:

الحاق این شهر به نزدیک‌ترین شهر به آنجا که فجر در آن وجود دارد صحیح است.

واضح است که وی معتقد به ملحق کردن این مناطق به نزدیک‌ترین شهرهای به آن‌هاست و فرقی نمی‌کند برای تشخیص طلوع باشد یا غروب یا فجر، و تأکید دارد که وضعیت روزه نیز به همین صورت است.

در این قسمت به نظر آقای مکارم شیرازی و شیخ حسین وحید خراسانی و آقای کاظم حائری پرداختیم؛ و فتوای آنان درباره این موضوع را بیان کردیم. با ما در قسمت بعدی همراه باشید.

[برگرفته از مطالب و نگاشته‌های دکتر علاء السالم در کتاب رساله‌های تطبیقی، احکام نماز و روزه در قطب]

اختیار دارد با توجه به اینکه هر دو منطقه در خصوص شب و روز، معتدل محسوب می‌شوند کمترین را برگزینند!

وضعیت درباره نمازها نیز به همین گونه است؛ و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند است، در همه حال.

۵: شیخ وحید خراسانی

وی نیز غیر از آنچه ارائه شد، نظر جدیدی دارد.

وی پس از اینکه سخن سید خوئی را در مسئله ۵۸ از مسائل مستحدثه (نوظهور) نقل می‌کند: «اگر فرض شود مکلف در مکانی باشد که به عنوان مثال، روزش شش ماه و شب آن نیز شش ماه است و می‌تواند به سرزمینی مهاجرت کند که بتواند در آنجا نماز بخواند و روزه بگیرد، بر وی واجب است چنین کند، وگرنه احتیاط در به‌جا آوردن نمازهای پنج‌گانه در هر بیست و چهار ساعت است.»

می‌افزاید: «و قضای آن‌ها در اوقاتش را هم به‌جا آورد و بر اوست روزه را هم قضا کند.» شیخ وحید خراسانی، منهاج‌الصالحین، ج ۲، ص ۴۹۰

پس او علاوه بر واجب کردن مهاجرت از آن مناطق در صورت امکان و اینکه آن منطقه خالی شود همان‌طور که از شیخ بشیر نجفی شنیدیم بر این مطلب نیز نظر دارد که مکلف علاوه بر نمازهای پنج‌گانه توزیع شده بر بیست و چهار ساعت که به‌جا آورده است باید قضای آن‌ها را هم به‌جا آورد؛ یعنی به نظر این شیخ همان‌طور که هنگام وقوع این پدیده به‌جا آوردن نمازها بر مکلف واجب است، قضای آن‌ها نیز بعداً بر وی واجب خواهد بود.

وی چگونگی توزیع کردن اوقات را روشن نمی‌کند؛ آیا با تفکر و تأمل عمل کند، همان‌طور که سید سعید حکیم پیشنهاد می‌دهد؟ یا در اینجا طریقه‌ای دیگر برای توزیع کردن اوقات وجود دارد؟!]

اما در خصوص روزه، وی، مانند وضعیت فوق‌الذکر، قضای آن را بر مکلف واجب می‌داند؛ اما آیا خود روزه گرفتن هم بر وی واجب و وضعیتی مثل وضعیت نماز است؟ یا شیخ خراسانی نیز مانند سایرین، ساقط شدن فریضه

سید احمد الحسن:

اصول فقه را مردم برای به‌دست آوردن احکام فقهی، از روی ظن و گمان، هنگام غیبت امام معصوم یا جانشین بی‌واسطه ایشان وضع کرده‌اند. اگر امام معصوم علیه السلام یا نماینده ایشان مانند نایب مخصوص او حاضر باشد نیاز به این علم منتفی خواهد شد و همه اهل سنت و شیعیان بر این مقوله اتفاق نظر دارند. (متشابهات، جلد ۲، سؤال ۵۰)

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت (علیهم السلام)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.